

کتاب اصول دین

یا

اصول عقاید

حضرت آیت الله المعظم

خادم الشريعة

الغراء

الحاج ميرزا

عبد الرسول احقاقی

حائری (اعلی الله مقامه)

اصول دین

اصول دین پنج است:

توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد جسمانی
توحید و نبوت و معاد، اصول اسلام به شمار می روند ، و منکر هر یک از آنها از امت اسلام خارج می شود، و اما عدل و امامت ، اصول مذهب امامیه بوده و منکر آنها شیعه جعفری نمی باشد.

تقلید در اصول دین جایز نیست، و گمان حاصل از گفته ی دیگران نیز کفایت نمی کند ، بلکه به ناچار باید توجه به دلایل عقلی ، و با ملاحظه آثار جهان هستی گرچه به صورت اجمال، به یقین و ایمان رسید. مانند آن پیرزنی که از چرخ نخ ریزی خود دست کشید موقعی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از وی پرسید: از چه راهی «خدای متعال» را شناخته است؟ پیرزن با عمل خود عرض کرد: چنانکه چرخ نخ ریزی، در حرکت خودش به وجود من نیاز دارد، افلاک نیز به داشتن مدبری محتاج می باشند. یا مانند برهان عرب صحرانشین که اظهار داشت: پشگل به شتر دلالت دارد و ردپاها به راهی که عبور کرده است. آیا آسمانی با این عظمت، زمینی با این وسعت ، بر وجود خدای لطیف و خبیر دلالت نمی کنند؟

توحید:

موحدان ، در اثبات واجب الوجود آفریننده ی موجودات، دلایل زیادی دارند .

دراینکه خدای سبحان وجود دارد تردیدی نیست:

در اثبات وجود حق تعالی به هیچ دلیلی نیاز نداریم، و وجود او امری بدیهی و وجدانی است. «آیا در هستی آفریننده ی آسمانها و زمین تردیدی وجود دارد» چه کسی در وجود بنا تردید می کند ، وقتی ساختمان و قصری را می بیند؟ یا چه کسی در بودن نجار به تردید می افتد وقتی دری را ملاحظه می کند؟ بلکه هر عاقل و هوشیاری به محض دیدن کارشان به وجود آنها پی می برد.

به همین نحو آفاق و انفس و آفریننده ی آنها، زیرا این مسأله ضروری است و هیچ صاحب وجدانی، او را انکار نمی کند. حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام در دعای عرفه عرض می کند: کورباد چشمی که تو را نبیند. بلکه اینجا منکر باید دلیل و برهان بیاورد، و موجودی را به ما نشان دهد که با نداشتن به وجود آورنده ای، لباس هستی پوشیده است یا صنعتی را نشان دهد که با نبودن صنعتگری ، ساخته شده باشد. و چگونه می تواند این کار را انجام دهد؟ وجدان و عقل ما، گواه آفریدیگار ند، سخن شکاکان هرگز تزلزلی در ما ایجاد نمی کند.

خدای متعال ، در ذات ، صفات ، افعال و عبادت یکی می باشد. اعتقاد به اینکه آفریدگار همه ی هستی ، همان خدای یگانه می باشد بر هر شخص واجب است، «قل هو الله احد الله الصمد لم یلد ولم یولد و لم یکن له کفواً احد»

خدای تعالی می فرماید: «لو کان فیہما آلہہ الا اللہ لفسدتا» اگر در آسمانها و زمین خدایانی غیر خدای یگانه بود حتماً تباه شده بودند.

باز می فرماید: «لاتتخذوا الہین اثنین انما هو الہ واحد فایای فاربون» به راه شرک و دوگانه پرستی نروید که خدا یکی است و فقط از من بترسید.

مطالعه کردن در جهان هستی ، و ملاحظه تشابهی که بعضی با بعضی، در زندگی دارند خود گویای وحدانیت خدا است، اتم و خورشید ها و ستارگان درون آن و حرکات آنها به طور کامل با افلاک شباهت دارند، وانسانی که در تمامی جهات و دقایق آفرینش خود ، نمونه ای از عالم اکبر می باشد دلالت می کند به اینکه خالق ذره ی بی مقدار همان خالق در شاهوار، و آفریدگار انسان همان آفریدگار جهانیان می باشد.

«وهو الذی فی السماء اله و فی الارض اله و هوالحکیم العلیم» یعنی اوست که در آسمان خدا است، ودر زمین خدا است و او حکیم دانا است. وفی کل شی له آیه

تدل علی انه واحد

هرگیاهی که از زمین روید

وحده لاشریک له گوید

مفصل ترین و واضح ترین دلایل عقلی، بر وحدانیت خدای تعالی ، دلیل فرجه، و دلیل تمانع می باشد.

دلیل فرجه:

اگر خدای قدیم را دو عوض کنیم، به ناچار بین آنها فرجه ای وجود خواهد داشت که آن دو را از هم متمایز می کند، و چاره ای از اینکه این فرجه نیز قدیم باشد، در غیر این صورت حادث بوده و در قدیم اثر خواهد داشت، و متأثر از حادث قدیم نخواهد بود. و اگر فرجه را قدیم بدانیم در این حال به سه قدیم اعتقاد کرده ایم که باید دو فرجه نیز آنها را از هم متمایز کند، با این فرض پنج خدا با چهار فرجه خواهیم داشت، و تعداد قدیم ها به نه ، هفده ،سی و سه ،شصت پنج و... تا بی نهایت خواهد رسید و این باطل است و هیچ عاقلی آن را نمی پذیرد.

دلیل تمانع:

اگر دو خدا فرض کنیم .یکی اراه می کند به زید روزی فراوانی بدهد و دیگری اراده می کند به او روزی برساند یا اراده ی هر دو مواقع می شود، یا هیچ کدام واقع نمی شود، یا یکی واقع می شود و یکی واقع نمی شود، فرض اول محال است و فرض دوم به دلیل ضعفی که دارند خدا بودن آنها را نفی می کند، و در فرض سوم تنها آنکه اراده اش واقع می شود خدا خواهد بود.

توحید صفات:

اعتقاد کردن واجب است به اینکه صفات ثبوتیه ی او عین ذات اوست، و دیگری به صفات او متصف نیست، واحدی در این صفات با او شریک نمی باشد و ضد آنها را نمی شود به او نسبت داد. این صفات شش تا هستند (علم-قدرت-حیات-سمع-بصر و قدمت) و تفصیل این مرتبه از توحید به شرح زیر می باشد.

اول : علم

اعتقاد واجب است به اینکه خدای تبارک و تعالی، به همه ی امور، و تمامی اشیاء عالم است چه کلی باشد و چه جزئی بزرگ باشد یا کوچک . مقدار ذره ای چه در آسمانها باشد و چه در زمین از علم او پوشیده نیست، به موجودات عالم است پیش از آنکه به وجود آیند. و علم قبلی او به یک چیز ،عین علم بعدی او به آن می باشد .تغییر و تبدیل در آن راه ندارد و عین ذات اوست و دیگری را در این علم حظّ و بهره ای نمی باشد. آری علم حادثی وجود دارد که آن را خلق کرده و به خود نسبت داده است، و در لوح وجود کسانی آن را به امامت گذاشته که دوستشان دارد امثال پیامبران ،فرشتگان مقرب و بندگان شایسته ،و در کتاب گران

قدرش به همین علم اشاره کرده و فرموده است «... ولایحیطون بشیء من علمه الا بماشاء...» به چیزی از علم او احاطه نمی یابند مگر آنچه را که خود بخواهد.

دوم: قدرت

اعتقاد واجب است به اینکه خدای تعالی قادر و فاعل مختار است، و قدرت عین ذات اوست، زیرا اگر قادر نباشد عاجز و ناتوان است و ناتوانی از صفات حادث است و اگر مختار نباشد ناچار است و ناچاری نیز نشانه ناتوانی و ذلت است. «سبحان ربك رب العزه عما یصفون» خدای تو منزّه است از توصیفی که می کنند.

سوم: حیات

اعتقاد واجب است به اینکه خدای تعالی حی و زنده است، چون او آسمانها و زمین را آفریده، و به موجودات حیات و زندگی بخشیده است. «هو الحی لاله الا هو» خلق را نمی آفریند و حیات نمی دهد مگر خدایی که حی و پایدار و دائمی باشد. و مرگ از صفات حادث است و خدای قدیم هرگز به آن متصف نمی شود.

چهارم و پنجم: سمع و بصر

اعتقاد واجب است به اینکه خدای تعالی شنوا و بینا است، و شنیدن و دیدن عین ذات اوست. صدهای دعا کنندگان و تسبیح بندگان و مناجات ایشان را می شنود. تمامی مخلوقات خود را می بیند و اعمال ایشان را مشاهده می کند و به اسرار شان احاطه دارد بی آنکه چشم و گوش داشته باشد. «لاتدرکه الابصار و هو یدرک الابصار و هو الطیف و خیر می باشد.

ششم : قدم

اعتقاد واجب است به اینکه خدای تعالی ازلی است، و حادث نمی باشد، زیرا حادث باید موجدی داشته باشد که او را به وجود بیاورد، و حادث ناگزیری از تغییر و مرگ و نیستی است و خدا از این صفات فراتر می باشد. زیرا دگرگونی و مرگ و نابودی از صفات ممکنات می باشد. و خدای تعالی منزله از آنهاست و قدیم ازلی ابدی است. قبل و بعد از چیزی نیست، و هیچ چیزی به مانند او وجود ندارد. در پایان باید گفت: در اینجا پاره ای از حکماء اراده را به صفات ذات ملحق کرده اند، و به اشتباه آن را نیز عین ذات الهی دانسته اند در صورتی که اراده مخلوق است چنانکه کلینی رضوان الله تعالی علیه بر این عقیده است و احادیثی در حدوث اراده روایت کرده است و اراده مرتبه ی دوم از مشیت است و در خبر آمده که: «خلق الله المشیئه بنفسها، وخلق الاشياء بالمشیئه» یعنی خدای تعالی خود مشیت را بی واسطه بیافرید، و اشیاء را به وسیله ی مشیت بیافرید. این خبر بر حدوث مشیت دلالت دارد، و در حدوث اراده که فرع مشیت می باشد جای بحثی باقی نمی ماند، و نیز می گوئیم: صفات ذاتیه ی ثبوتیه با صفات دیگر این فرق را دارد که آنها از خدا سلب نمی شوند و از ذات باری جدا نیستند، نمی شود بگویی خدا می داند و خدا نمی داند، قادر است و قادر نیست، می شنود و نمی شنود. اما می توانی بگویی خواست و نخواست، اراده کرد و اراده نکرد، دوست داشت و دوست نداشت، خدا هرچه را خواست شد، هرچه را نخواست نشد «لم یرد الله ان یطهر قلوبهم» خدا نخواست دلهای آنان را پاک سازد «... ان الله لایحب کل مختار فخور...» خدا هر متکبر خود پسند را دوست ندارد. درود باد بر آنکه از هدایت پیروی کند.

توحید افعال

اعتقاد واجب است به اینکه آفریدن، روزی دادن، زنده کردن، میراندن، وامثال اینها که در عالم هستی ملاحظه می شود و صفات فعلیه نام دارند همه به خدای تعالی اختصاص دارند، و جز به فرمان و اراده ی او ممکن نمی باشند، هرچه را خواهد انجام می دهد، و آنچه را خواهد فرمان می راند. «هو الله الخالق الباری المصور» او خدای آفریدگار به وجود آورنده و به تصویر کشنده است. «ان الله هو الرزاق ذو القوه المتین» به حق که روزی دهنده ی قوی توانا همان خدا می باشد. «ربی الذی یحیی و یمیت» خدای من همان است که زنده می کند و می میراند. در این صفات نیز احدی با خدا مشارکت ندارد.

زمین، آسمان، مواد، فصول، پداران، مادران، حاملان عرش، و دیگر فرشتگان و هر چیزی دیگر بدون استثناء وسایل و اسباب هستند، و به این مطلب امام صادق علیه السلام اشاره فرموده و گفته است: «ابی ان یجری الاشیاء الا باسبابها» خدا امتناع دارد از اینکه اشیا و امور این عالم را جز با اسباب و وسایل به جریان بیاورد پس حکمت باری تعالی اقتضا کرده که بعضی از مخلوقاتش سبب خلق یا وسیله ی روزی و یا علت حیات و مرگ باشند.

حاملان عرش:

بطوری که حاملان عرش وسیله شده اند بر افعال چهار گانه ای که وجود با آنها پابرجا می باشد. میکائیل جهت رزق و روزی، اسرافیل برای حیات و زندگی، عزرائیل مأمور مرگ و میر، جبرئیل واسطه ی آفرینش. اینها نیز از فرشتگانی مدد می گیرند که برترین حاملان عرش اند و آنها عبارتند از: (عقل کلی، روح کلی، نفس کلیه، طبیعت کلیه) و

به همین لحاظ تعداد حاملان عرش به طوری که در آیه کریمه «و یحمل عرش ربک فوقهم یومئذ ثمانیه» تصریح شده هشت فرشته می باشند.

چرا معجزات از پیامبران و اولیاء الهی صادر می شود؟

و آنچه از برخی از پیامبران و اولیای کرام، به عنوان و کرامات ظاهر شده مانند آفریدن خفاش، زنده کردن مردگان به وسیله ی حضرت عیسی ، و مانند معجزاتی که از حضرات معصومین صلوات الله علیهم سر زده ، یا به این جهت بوده ه مقامات والای خود را که پیامبری ، امامت است به اثبات برسانند ، و یا به این علت بوده که ایشان به فرمان خدای عزوجل از جمله ی وسایل جهان هستی واسباب و وسایط عالم کون بوده اند و منافاتی با موضوع توحید ندارند.

همه ی اسباب آفریده ی خدای تعالی هستند:

اسباب برتر، و وسایلی که از همه بالاترند همگی مخلوق و بنده ی خدای تعالی هستند، استقلالی برای همه ی آنها حتی در یک چشم بهم زدن نیست. «بل عباد مکرمون لایسبقونه بالقول وهم بامرہ یعملون» بلکه ایشان بندگان با کرامت خدایند و نه تنها در عمل بلکه در گفتار نیز بر او سبقت نمی گیرند و به فرمان او عمل می کنند.

توحید در عبادت

«وقضی ربک الا تعبدوا الا ایاہ» خدایت فرمان داد که جز او را نپرستید. توجه کردن و در عبادت به غیر خدا واحد یگانه جائز نیست، و معبودی جز او وجود ندارد. عبادتها باید بدون تصور ملائکه مقربین، یا پیامبران وائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین انجام شود چه رسد به غیر ایشان که همه بندگان و رعیت‌های او هستند، و کسی جز او لایق عبادت نیست، خالق آسمانها و زمین، اهل کبریا و بزرگی ، و اهل جود و جبروت است.

«هو الله الذى لا اله الا هو الملك القدوس السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر سبحان الله عما يشركون» او خدایى است كه معبودى غير از او وجود ندارد هم او مى باشد فرمانرواى منزّه از عيب و ستم، موجب سلامتى همگان، همه از ناحيه او در امان، حافظ و مسلط بر جهانيان، تواناى شكست ناپذير، جبران كننده ي شكست و نقص و نياز ديگران، تنها شايسته ي بزرگى و كبريا، خدا منزّه و مبراى است از آنچه بر او شريك قرار مى دهند.

توجه به كعبه مكرمه، و پيشتر از آن بيت المقدس، براى اين صورت مى گيرد كه بندگان به نقطه اى شريف و مقدس و معين رو كنند كه جامع و مانع پراكندگى و موجب نظم مطلوب مى باشد، و حال آنكه مقصود خداى عزوجل است و بس «فاينما تولوا فثم وجه الله» به هر جا روى آوريد به خدا روى آورده ايد. حتى اعمالى كه كوچكترين قسمتى از آنها براى غير خدا باشد پذيرفته نمى شود. بلكه و بال صاحبش شده و موجب دورى او از خدا مى گردد. «فمن كان يرجو لقاء ربه فليعمل عملاً صالحاً و لا يشريك بعباده ربه احداً»

صفات سلبيه

صفاتى وجود دارد كه مناسب مقام خداى تعالى نيست، سلب آنها، از ذات خداى عزوجل واجب است، و به همين جهت هم آنها را صفات سلبيه نام داده اند. و به قول مشهور هفت صفت به شرح زير مى باشند:

مركب بودن، جسم و عرض بودن، محل بودن، ديده شدن، شريك داشتن، محتاج بودن و داشتن معانى و همه ي اينها از صفات حادث ممكن است و روا نيست خداى تعالى به آنها متصف شود.

خدای تعالی مرکب نیست، زیرا مرکب در وجود و بقای خود به اجزایش نیاز دارد و حال آنکه خدای غنی است و نیازی ندارد.

هم چنین خدای تعالی جسم نیست، عرض نیست، محل و ظرف چیزی از حوادث نیست، دیده شدنش در دینا و در آخرت امکان ندارد، «لاتدرکه الابصار وهویدرک الابصار وهواللطیف الخبیر» و چنان است که به پیامبر و کلیم خود فرموده (لن ترانی) و حرف (لن) حرف نفی ابدی است یعنی هرگز نمی توانی مرا ببینی. بطوری که تفصیل دادیم شریکی ندارد، و به هیچ وجه به احدی نیازمند نمی باشد.

«وقل الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیراً» و بگو سپاس مخصوص خدایی است که فرزندی نگرفت و برایش در فرمانروایی شریکی نیست، و نه به جهت ضعف و ذلت حامی و پشتیبانی دارد، و او را بسیار بزرگ بشمر.

و برای ذات باری، معانی نیست یعنی ذات مقدس او، مورد تعبیر و تفسیر و معنی واقع نشده و حالات مختلف، مانند ضعف و ناتوانی، مرض و سلامتی، کودکی و جوانی و پیری بر او عارض نمی شود، زیرا همه ی اینها از صفات ممکن حادث است و از ساحت خداوندگار به دور.

خدا با ذات خودش شناخته نمی شود:

واجب است اعتقاد به اینکه همه ی خلائق، وظیفه دارند خدای تعالی را بشناسد، و آفریده نشده اند مگر برای اینکه معرفت حاصل کنند. بطور که خود می فرماید: «وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون» یعنی جن و انس را نیافریدم مگر برای اینکه عبادت فرع معرفت است. و در حدیث قدسی است که «كنت كنزاً مخفياً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لاعرف» من

گنجینه ی پنهانی بودم. دوست داشتم شناخته شوم و به همین منظور خلق را آفریدم تا شناخته شوم.

اما ذات خدای تعالی شناخته نمی شود زیرا بین درک کننده و درک شونده تناسبی باید باشد، و بین قدیم و حادث مناسبتی وجود ندارد» لیس کمثله شی « و نیز به ناچار درک کننده باید به درک شونده احاطه پیدا کند ،و احاطه ذات خدای تعالی برای غیر او محال می باشد، وگرنه واجب ممکن می شود و ممکن واجب ،وهرکس ادعا کند که به ذات حق تعالی احاطه دارد کافر و دروغگوست.

معرفت خدا با آثار:

آری معرفت خدا عزوجل به وسیله آثار و مخلوقات او میسر می باشد چنانکه در بحث توحید یاد آور شدیم و گفتیم با توجه به عوالم آفاق و انفس می شود او را شناخت. خدا می فرماید: « سنریهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق» آیات خود را در جهان هستی و در وجود خود انسانها نشان می دهیم تا برایشان روشن شود که او حق است . امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: «لیله آیاته و وجوه اشباهه»

روش شناخت خدا با آثار ظاهری

پس بر هر مکلفی واجب است در شناخت خدای تعالی به قدر امکان ،و تا اندازه ای که مقدور است بکوشد زیرا تنها وسیله ی خوشبختی او در دنیا و آخرت همین است .اولاً کتاب وجود خود را مطالعه کند و در آفرینش اعضا و جوارح خود مثل قلب، ریه، کبد، کلیه، شاهرگها، مویرگها، مغز، مخچه، بصل النخاع، اعصاب ، معده، روده ی بزرگ و کوچک ، حس های شنوایی ،بینائی ، چشائی ،بویائی ، بساوائی ، قوای حافظه ، ذاکره ، و همه ... وظائف مهمی که دارند، گلبول های سفید و سرخی که در خون

پراکنده و شناورند و به اندازه ای کوچکند که جز با میکروسکوب دیده نمی شوند.

اما کارهای بسیار با اهمیتی را انجام می دهند به تأمل و اندیشه پردازد، و به سازمان دهی آنها، و دقت کارها، و سنگینی وظیفه، و در عین کثرت به وحدت عملی آنها، و به هماهنگی آنها با همه ی پراکندگی هایی که دارند نظر بیفکند، و از همین راه به عظمت آفریدگارشان توجه کند، و به وجود و دانش و حیات و قدرت و حکمت او معترف شود، با اعتقاد به توحید به عبادت و بندگی او پردازد و در برابرش فروتن باشد.

معرفت نفس برترین راه خداشناسی است:

پس باید انسان در معرفت نفس خود، و شناخت حقیقتش که بهترین راه خداشناسی است بکوشد، واز راه مؤمنان برود و از شریعت سید الانبیاء و مذهب اهل بیت معصومین او پیروی کند، و دستورات قرآن و سنت را بکار ببرد، و در تصفیه نفس خود با عمل به مستحبات، و دوری از مکروهات ریاضت کشد، و به خلق و خوهای نیکو متصف شود و رفتارهای شایسته داشته باشد، و با هوی وهوس خویش مبارزه کند و مطیع فرمان مولای خود شود. در این صورت به پیروزی می رسد و معرفت نفس برایش ممکن می گردد و در نتیجه معرفت پروردگارش بر او آسان می شود. حضرت امیر مؤمنان علیه السلام فرموده است: «من عرف نفسه فقه عرف ربه» هرکس خودش را بشناسد خدایش را شناخته است.

عالم اکبر:

وقتی انسان با ریاضتهای شرعی و جهاد نفسانی به خودشناسی نایل شود، و به طوری اجمال به آن احاطه یابد، به شناخت عالم کبر آمادگی پیدا

می کند، برای اینکه عالم اکبر ، نظیر عالم اصغر، می باشد که عبارت از وجود خود اوست. چنانکه حضرت علی بن ابیطالب فرموده است:

انزع منک جرم صغیر

وفیک انطوی العالم الاکبر

وانت الکتاب المبین الذی

با حرفه یظهر المضمّر

آیا گمان می بری جثه ی کوچکی هستی و حال آنکه عالم اکبر در وجود تو نهفته است و تو آن کتاب واضحی هستی که با حروفش تمام پنهانیها ظاهر و آشکار می شود.

بلی مطالعه در کتاب انفسی، مشکلات کتاب آفاتی را باز می نماید، و پنهانیهای آن را آشکار می سازد، و اسرارش را فاش می کند، معارفش را مورد تحقیق و بررسی قرار می دهد ، و به قوانین آن مطلع ساخته و به رتبه ی سلمان نزدیک می سازد که رسول خدا درباره اش فرموده اند:

«لوکان العلم منوطاً بالثریا تناوله رجال من فارس» اگر دانش در ستاره پروین باشد مردانی از ایران به آن دست می یابند.

معرفت خدا به میزان معرفت آیات و صفاتش:

«افلا ينظرون الى الابل كيف خلقت. والى السماء كيف رفعت والى الجبال كيف نصبت. والى الارض كيف سطحت. فذكر انما انت مذكر. » آیا مردم در خلقت شتر نمی نگرند که چگونه خلق شده است. و در خلقت آسمان نمی نگرند که چگونه بلند آفریده شده است، و کوهها را نمی بیند که چگونه بر زمین نشانده شده و نگاه می کنند به زمین که چگونه گسترده شده است، پس ای پیامبرم یادآوری کن که تو یک یاد آورنده ای.

معرفت این صحرانشین عوام، در توحید خدای عزوجل که به شترش می نگرد، و گردن دراز و پا‌های محکم او را نمی بیند، و حمل بارهای سنگین ، و حرکت آرام ، و صبر بر تشنگی و گرسنگی او را از نظر می گذراند، با معرفت یک دانشمند ستاره شناس فرق دارد. او به شگفتیهای آسمان بزرگ نگاه می کند، و از پشت تلسکوپها بالاترین و دورترین قسمتهای آسمان را می نگرد، و زیباییهای افلاک ، و نظام ثوابت و سیارات ، و حرکات ستارگان و ماهها را مورد مطالعه قرار می دهد و به تأثیر قوانین آن در حیات و به نیروی جاذبه ای که دارند می اندیشد. ناگزیر باید اعتراف کنیم که معرفت این دانشمند، به وجود آفریدگار و عظمت او، برتر و بالاتر و دقیق تر از توحید آن دیگران است. و بالاتر و برتر از این و آن:

و بالاتر از معرفت آن دو، معرفت خدا با روش پیامبران و بندگان شایسته ی اوست که به صورت بشری ظهور کرده اند. صورت بشریتی که بالاترین حجت الهی به شمار می رود و با سیرت انسانی و اخلاق زیبای ملکوتی، و روح توانمند جبروتی ، و حقیقت مقدسه ی لاهوتی به هدایت انسانها پرداخته اند. خدای تعالی می فرماید: «انی جاعل فی الارض خلیفه» و می فرماید: «فاذا سویته و نفخت فیه من روحی فقعوا له ساجدین » یعنی من می خواهم در روی زمین خلیفه ای قرار بدهم ،وقتی او را تکمیل کردم، و روحم را در وی دمیدم برایش سجده کنید. و بزرگتر و سرور ایشان:

و به خصوص وقتی موحد به مقامات سرور انبیاء، که دانش او بیش از همه است و شأن وی برتر و رتبه ی او والاتر عارف شود و اندیشه کند در آنچه خدا درباره اش می فرماید: «ثم دنی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی»

سپس نزدیک شد و فرود آمد تا که با او تا اندازه ی پهنای دو کمان یا نزدیکتر شد. و در نظر بگیرد آن حضرت، در قرب حق به مقامی رسیده که هیچ ملک مقربی و هیچ پیامبر مرسلی به آن راه نیافته است. با معرفت این موجود کامل، و معرفت اهل بیت معصومین او که خدا ایشان را از هر گونه نقص و آلودگی منزّه و فرموده ایشان را به منزله ی خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، و جانشین وی وصی او قرار داده است، و در نظر بگیرد علم و دانش و مقامات و الایش به استثنای پیامبری را از او به ارث برده اند. و همگی آیات عظمی، و حجج کبری و صفات والای او مصادر فیض او، و مظاهر عدل او و آیینه های جمال او و محلّهای مشیت و افعال او هستند. و هرکس ایشان را بشناسد در واقع خدا را شناخته است و ایشان را دوست بدارد در حقیقت خدا را دوست داشته است، و هرکس ایشان را دشمن بدارد با خدا دشمنی کرده است، زیرا ایشان وجه باقی، گوش شنوا و چشم بینا و زبان گویا و دست گشاده ی او هستند. امام علی علیه السلام می فرماید: «بنا عرف الله وبنا عبدالله، نحن الادلاء علی الله ولولانا ما عبدالله» خدا با ما شناخته شد و با ما ستایش شد، ما راهنمایان بر او هستیم و اگر ما نبودیم خدا بندگی نمی شد. ستایش خدایی را است که ما را بر این توحید هدایت فرمود، و اگر خدا هدایتمان نمی فرمود راه صحیح هدایت را پیدا نمی کردیم.

عدل:

تعریف عدل:

بر هر مؤمنی واجب است اعتقاد کند به اینکه خدای عزوجل عادل است به کسی ظلم نمی کند «وان الله لیس بظلام للعبید» یعنی به درستی که خدای تعالی بر بندگان خود ستم نمی کند، و نه ظلم و جور را دوست می

دارد «بل هو الرحمن يعطی کل ذی حق حقه و يسوق الی کل ذی رزق رقه، علی قدر ما یطلبه بلسان و اعماله و استعداد و قابلیت» بلکه او مهربانی است حق هر ذی حق را عطا کند و روزی هر صاحب روزی رابه او برساند، به همان مقدار که به زبان اعمال و استعداد و قابلیت می طلبد. او احسا می کند به کسی که از او اطاعت کند و کارهای نیکو به جای آورد. و عذاب می کند کسی را که او را معصیت کند و کارهای ناشایسته انجام دهد و می بخشد آن کس را که توبه کند، ایمان آورد و کار شایسته بجای آورد.

«فمن یعمل مثقال ذره خیر ایره .ومن یعمل مثقال ذره شراً یره» یعنی هرکس به مقدار ذره ای عمل خیر انجام دهد آن را می بیند و هرکس به اندازه ذره ای بدی کد آن را می بیند . و عدل از اصول مذهب ما می باشد.

تعریف ظلم:

ظلم ضد عدل است، یعنی دادن آنچه سزاوار نیست و ندادن آنچه سزاوار می باشد، مثل نیکوئی کردن به آنکه گناه می کند ، و عذاب رساندن به کسی که مطیع می باشد، این گونه عمل نزد و وجدان قبیح و زشت است ، و ظلم نزد همگان ناپسند و مورد تنفر می باشد. و سزاوار مقام جلال و کمال خداوندی نیست.

خدای تعالی به عللی از ارتکاب ظلم منزّه می باشد:

۱- آنکه ستم می کند بیرون از سه حال نمی باشد:

اول: از قباحت ظلم اطلاع ندارد و ظلم می کند.

دوم: مجبور است چاره ای از ظلم و ستم ندارد.

سوم: بیهوده با ظلم بازی می کند.

و خدای ما بالاتر والایتر از آن است که به چیزی جاهل و نادان باشد و حال آنکه او عالم است و علم عین ذات اوستف یا اینکه ناچار به انجام کار قبیح باشد در صورتی که خدای متعال از اضطرار و ناچاری منزّه است و هر چه بخواهد می کند و هر چه اراده کند فرمان می دهد، یا اینکه بیهوده لغو می کند، در صورتی که می فرماید: «والذین هم عن اللغو معرضون» چگونه عملی را مذمت می کند و خود آن را انجام می دهد. خدای منزّه و مبرا می باشد از آنچه ستمگران می گویند.

۲- وانگهی خدای تعالی چگونه به این صفت ناپسند متصف شده و ظالم نامیده شود در حالی او دارای نیکویی بوده و جامع تمامی صفات کمال ، و منزّه از هر عیب و نقص می باش. «ان الله لا یظلم الناس شیئاً ولکن الناس انفسهم یظلمون» بدرستی که خدا هیچ ظلمی به مردم نمی کند ولی خود مردم به خود ظلم و ستم می نمایند.

۳- اگر فرض کنیم که خدای عزوجل ، بین مطیع و گناهکار فرقی نمی گذارد، یا اینکه عمل نیک را با عذاب، و عمل ناشایسته را با بهشت جزا می دهد، در این صورت هیچ کسی به آنچه انبیاء الله آورده اند اعتقاد نمی کند و به وعده و وعیدی که در کتابهایش نازل فرموده است اطمینان نمی یابد، و این حق را دارند که اعمال نیکو را به جهت اینکه نفعی ندارد رها کنند، و مرتکب معاصی شوند برای این که تأثیری ندارند «ان الله لا یظلم مثقال ذره وان تک حسنه یضاعفها و ثؤت من لدنه اجرأ عظیماً» به درستی که خدا به میزان ذره ای ظلم و ستم نمی کند و اگر کار نیکویی باشد چند برابرش می سازد و از نزد خود پاداش عظیمی را می پردازد.

نبوت

تعریف نبوت:

برهرمکلفی واجب است به نبوت انبیاء و رسل اعتقاد کند، و قبول کند که ایشان خلفای الهی در روی زمین ، و امینان بر وحی او، و حجت‌هایش بر بندگان ، و مبلغین احکام او هستند، اولین ایشان پدرمان حضرت آدم ، و آخر ایشان پیامبر ما حضرت خاتم‌السلام می باشند. خدا پیامبری را با او به پایان رسانده و شرعش را تا روز قیامت استمرار بخشیده ، هرکس بعد از او، این مقام را ادعا کند و بگوید که بر او وحی نازل می شود بدون شک کافر و یا ساحری دروغگواست و بر خدای متعال افترا بسته و مستحق خشم او خواهد بود و به وضوح زیانکار می باشد و نبوت از اصول دین و اسلام بوده و منکر آن کافرو نجس العین است.

مقامات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم:

آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم خانم انبیاء و سید پیامبران و اشرف کائنات و کاملترین موجودات است، خدای متعال او را در تمامی عوالم، در مقام خود نشانده و آن بزرگوار نیز احکام او را از جانب وی ادا نموده و حلال و حرام را به همگان رسانده است. خدا می فرماید: « تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیكون للعالمین للعالمین نذیرا » بزرگوار است خدایی که قرآن را بر بنده اش فرود آورد تا بیم دهنده ای بر جهانیان باشد ، خدای تعالی آن حضرت را بر اسرار آگاه ساخته، و امر خلق خود را در کنف رعایت او نهاده است، اطاعت کردن از او با اطاعت کردن خودش مقرون فرسوده ، و وی را از جانب خود آمر و ناهی قرار داده است و این بدان جهت است که هیچ دیده ای او را درک نکند و بلندای افکار او را فرانگیرد. آن حضرت را بر اسرار آگاه ساخته ، و امر خلق خود را در کنف

رعایت او نهاده است اطاعت کردن از او را با اطاعت کردن خودش مقرون فرموده ، و وی را از جانب خود آمر و ناهی قرار داده است و این بدان جهت است که هیچ دیده ای او را درک نکند و بلندای افکار او را فرا نگیرد ، لاله الا هو العزیز الجبار ، او را در صلیبهای اصیل و ارحام پاکیزه به ودیعت گذارد ، پلیدی شرک و ردائل جاهلیت بر او راه نیافت ، وی را از نور عظمت خود به وجود آورد، پاک و پاکیزه متولد شد واز گناهان و خطاها مصون و محفوظ واز نواقص و معایب مبرا و منزّه ماند.

نسب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم:

حضرت محمد بن عبدالله فرزند عبدالمطلب معروف به شیهه الحمد فرزند هاشم، فرزند عبد مناف، فرزند قُصی ، فرزند کلاب، فرزند مره فرزند کعب، فرزند لوی ، فرزند غالب، فرزند فهر ، فرزند مالک ، فرزند نضر، فرزند کنانه، فرزند خزیمه ، فرزند مدرکه ، فرزند الیاس، فرزند مضر، فرزند نزار ، فرزند معد، فرزند عدنان می باشد. بر او واهل بیتش و بر آباء و اجدادش دورود باد.

دو علت عمده برای ارسال پیامبران:

اول: معرفت خدای سبحان

بطوریکه در بحث توحید گذشت علت غایی و نهایی در آفرینش موجودات شناخت خدا عزوجل می باشد. چنانکه می فرماید : «و ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون»

جن و انس را نیافریدم مگر برای اینکه بر من بندگی کنند، یعنی مرا بشناسند زیرا بندگی گردن فرع شناختن می باشد . بنابراین از شناختن و دانستن روش بندگی از راه یادگیری چاره ای وجود ندارد، و در اینجا معلم خدای معبود است و متعلم و یاد گیرنده که می خواهد بندگی کند

مخلوق ، و به جهت نقص ها، ضعف ها و ناتوانایی در قابلیت ها، و نداشتن استعداد ، بر همگان مقدور نیست تکلیف خود را از خدای سبحان اخذ کنند، و به همین منظور خدای حکیم از راه لطف و بنده نوازی ، موجودی کامل را بر می گزیند و با رتبه ی نبوت و رسالت به وی شرف می دهد، و تعلیماتی را که لازم می بیند بر او وحی می کند، و وی را در بین خود و مخلوقات ، واسطه می سازد، او راه خداشناسی و بندگی را به ایشان یاد می دهد. «هو الذی بعث فی الامیین رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاته و یرزقهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه وان کانوا من قبل لفی ضلال مبین» او خدایی است که در میان مردم، رسولی از خود ایشان را بر می انگیزد تا آیاتش را بر آنان بخواند، و پاکیزه شان کند و کتاب حکمت بر آنان بیاموزد، گرچه پیشتر در گمراهی آشکار بوده باشند.

دوم: اتمام حجت

در بحث معاد خواهیم گفت : که خدای متعال مردم را جمع می کند روزی که در آن شکی نیست ، یعنی روز قیامت، تا سعید ایشان را به بهشت وارد کند و شقی ایشان را به دوزخ بفرستد، و این کار نمی تواند بدون اتمام حجت و بعثت پیامبران باشد. «لیهلک من هلک عن بینة» تا آن کس که هلاک شدنی است بعد از اتمام حجت هلاک شود و هر که لایق حیات ابدی است با تمام حجت به حیات ابدی برسد و شقی نگوید: خدایا چرا مرا از پاداش محروم کردی و بر من عقاب را مقرر ساختی؟ به همین جهت خدای تعالی «رسلاً مبشرین و منذرین لئلا یکون للناس علی الله حجة بعد الرسل» پیامبرانی بشارت دهنده و ترساننده فرستاد تا بعد از آمدن پیامبران حجتی برای مردم باقی نماند. هر پیامبری در بین امت خود به تعلیم و تربیت قیام کرد ، و راه رستگاری و نجات را بر ایشان

شناسانید. «فاما طغی واطر الحیوه الدنیا فان الجحیم هی الماوی واما من خاف مقام ربّه و نهی النفس عن الهوی فان الجنه هی الماوی» پس هرکس سر از طاعت شرع خدا بر تافت ، و زندگی پست دنیا پست دنیا را برگزید، دوزخ جایگاه اوست و هرکس از حضور در پیشگاه عزت ترسید و خویشتن را از هوای نفس باز داشت ،همانا بهشت پناهگاه او خواهد بود.

نبی و رسول:

نبی: کسی است که بر او وحی می شود چه به رساندن آنها به دیگران مأمور باشد و چه نباشد و فقط به نفس خود پیامبر باشد.

رسول: کسی است که بر او وحی شود و مأمور باشد احکام و اوامر خدا را به امت خود برساند و بدون اینکه بشری واسطه او باشد، از جانب خدا خبر بدهد. و گفته شده است نبی، آواز ملک حامل وحی را می شنود و در خواب او را می بیند ولی در بیداری او را نمی بیند (بلکه فقط آواز او را می شنود) و رسول فرشته ی وحی را در بیداری و در خواب می بیند و آواز او را می شنود. بنابراین هر رسولی نبی است ولی هر نبی ،رسول نمی باشد. و چنانکه پیشتر گفتیم پیامبر ما هم نبی است وهم رسول «..محمد.. رسول الله وخاتم النبیین ...» یعنی اما محمد صلی الله علیه و آله وسلم رسول خدا و خاتم الانبیاء می باشد. و بطوری که در حدیث آمده انبیاء علیهم السلام ، یکصد و بیست و چهار هزار نفرند، سیصد و سیزده نفر از آنان رسول بوده اند.

شش تن صاحب شریعت اند:

و عبارتند از حضرت آدم، نوح ، ابراهیم ، موسی ، عیسی و حضرت محمد صلوات الله علیه و آله و علیهم. وهریک از این رسولان از جانب خدا صاحب کتاب و شرع بوده اند.

شرع حضرت آدم تا زمان نوح، شرع نوح تا زمان حضرت ابراهیم، شرع حضرت ابراهیم تا زمان حضرت موسی، شرع حضرت موسی تا زمان حضرت عیسی و شرع حضرت عیسی تا آمدن حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه وآله استمرار داشت و شرع پیامبر ما صلی الله علیه و آله تا قیامت استمرار دارد. شرع هر رسول که تشریف آورده شرع یا شرایع قبلی را نسخ کرده و انبیاء علیهم السلام شرع همان رسول را تبلیغ می کردند که پیش از ایشان بوده است.

اولوالعزم:

عَزَمَ یعنی مقدار و پایداری کرد. خدای تعالی فرموده است: «فاستقم كما امرت» پایداری پیشه کن همانطوری که فرمان یافته ای و فرموده است: «فاصبر كما صبر اولوالعزم من الرسول» صبر کن بطوری که صاحبان عزم و پایداری از پیامبران صبر کردند، و در حق حضرت آدم فرموده است: «ولم نجدله عزماً» در او شکیبائی نیافتیم، و این چنین بود که از شجره منهیه خورد.

نبوت خاصه و عامه:

بعضی از انبیاء فقط برای خودش و بعضی بر خانواده اش، و برخی به خاندان و قبیله اش و بعضی به ده یا قریه اش پیامبر بوده اند، مگر حضرت نوح علی نبینا وآله و علیه السلام که نبوتش بر عموم مردم بود چنانکه طوفان وی در تمامی کره زمین اتفاق افتاد. و اما پیامبران حضرت محمد بن عبدالله صلوات الله علیه و آله بر هر چه هست پیامبر است، از آسمانها و زمین، از پری و انسان و غیره هر چه باشند. «قل اوحی الی انه استمع نفر من الجن فقالوا انا سمعنا قرأناً عجباً یهدی الی الرشده» و «بسم الله الرحمن الرحیم تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیكون للعالمین

نذیراً» و می شود با بعضی از معجزات آن حضرت به نبوت عامه و دائمی بودن شریعت وی استدلال کرد.

معجزات انبیاء محدودند:

معجزات انبیاء محدود به زمان و مکان بوده اند، مانند آیات نه گانه حضرت موسی علیه السلام و دیگر معجزاتش، و معجزات حضرت عیسی مثل زنده کردن مردگان و آفریدن خفاش و شفا دادن به کسانی که دچار مرض برص یا کوری بودند، و اطلاع دادن از آنچه که خورده اند و یا در خانه خودشان ذخیره کرده اند، و اعجاز حضرت ابراهیم که آتش بر او اثر نکرد «قلنا یا نار کونی برداً و سلاماً علی ابراهیم» و حتی طوفان حضرت نوح علیه السلام در روی زمین محدود به زمان خاصی بوده است.

معجزات پیامبرمان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم:

اما پیامبر صلوات الله علیه و آله معجزات و کراماتی بی شمار دارد تسبیح گفتن سنگریزه ها در کف دست مبارکش، به سخن آمدن حیوانات و گواهی دادنهای آنها به پیامبریش، اطاعت کردن درختان و نباتات از فرمانش و سایه نداشتن در برابر آفتاب، و بالاتر از همه ی آنها اخلاق زیبای ملکوتیش بود که نفوس اشراف را جذب و دلهای مؤمنان را جلب کرد، و خدای جهانیان در حق او فرمود: «وانک لعلی خلق عظیم» و به درستی که تو دارای خلقی بس بزرگ هستی. ولی در بین معجزات آن حضرت، بعضی ها محدود به زمان و مکان خاصی نبود بلکه عمومیت و استمرار داشت. یکی از آنها شکافتن ماه و نشانه ای آسمانی بود، و دیگری معراج است که در تمامی عوالم امکان صورت گرفت. یکی دیگر از معجزات آن حضرت قرآن کریم است، معجزه ای که استمرار دارد و جاودانه می باشد نعمتی است پاینده که هیچ وقت از بین نخواهد رفت.

نفوذ معجزات آن بزرگوار در تمامی زمانها و مکانها در ژرفای جهان هستی
دلیل بر عمومیت پیامبری و گستردگی ولایت اوست.
ولایت عامه ائمه علیهم السلام:

در حقیقت وقتی احادیث نبوی و آثار علوی و اخبار امامیه درباره ی بدو
پیدایش آن حضرت و کیفیت بوجود آمدنش و گردش آن بزرگوار در
عوالم امکان را ملاحظه کنیم خواهیم دید که نبوت آن حضرت منحصر به
زمان بعثت و بعد از آن نیست همانطوری که خواهیم دانست پیامبری آن
بزرگوار مخصوص منطقه حجاز و دیگر مناطق عربی و کشورهای همجوار
نبوده است بلکه او پیامبر بر ما سوی الله است. بدون استثناء چیزی، از
آغاز وجود تا روز موعود، و خواهیم دید که ولایت اهل بیت معصومین
علیهم السلام نیز عامه مطلقه و در گستره ی هستی می باشد. چیزی از
سیطره ی ولایت آن بزرگواران بیرون نیست چه در زمین باشد و چه در
آسمان، چنانکه مولی الموحدين امیرالمؤمنین فرموده است: «الحمد لله
الذی جعل الحمد من غیر حاجه الی حامدیه طریقاً من طرق الاعتراف
بلاهوئیه.. استخلصه فی القدم علی سائر الامم علی علم منه، انفراد عن
التشاکل والتماثل من ابناء الجنس، وانتجبه أمر اوناھیاعنه، اقامه فی سایر
عالمه فی الاداء مقامه اذکان لاتدرکه الابصار.. وان الله اختص لنفسه بعد
نبیه من بریته خاصه علاهم بتعلیته وسمابهم الی رتبه و جعلهم الدعاه
بالحق الیه والادلاء بالارشاد علیه لقرن قرن و زمن زمن انشاء هم فی القدم
قبل کل مذروء مبروء انوار انطقها بتحמידه، والهمها شکره و بتمجیده و
جعلها الحج علی کل معترف بسلطان الربوبیه وملكه العبودیه الخ»
جمله ی «اورا در گذر جهان، قائم مقام خود ساخت» در شأن رسول اکرم
صلی الله علیه و آله، و جمله «آنان را حجتیهایی قرار داد بر هر کسی که به

امر ربویی اعتراف دارد» در حق ائمه معصومین علیهم السلام می باشد و به آنچه گفتیم کاملاً صراحت دارند و نبوت و ولایت آن حضرت و جانشینانش به زمان یا مکان خاصی محدود نمی شود.

اثبات نبوت آن بزرگوار با استدلال عقلی:

نبوت در اختیار خدای تعالی است، و با ادعا یا با اختیار مردم و همچنین در اثر ریاضتهای نفسانی و غیر آن به دست نمی آید، بلکه در اختیار خدای متعال است «الله اعلم حدیث يجعل رسالته» خدا بهتر می داند که رسالت خودش را در کجا و (در چه کسی) قرار بدهد ولی ناگزیر باید پیامبر قابلیت، استعداد و لیاقت ذاتی داشته باشد که بتواند سفیر الهی شود، و وحی دریافت کند و احکام الهی را به بشر برساند، و صبر و بردباریش بار سنگین نبوت و رسالت را متحمل شده و در رویارویی با ملت‌های وحشی و نادان مقاومت کند «ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذوالفضل العظیم» آری بستگی به فضل خدای تعالی دارد و به هر کس خواهد می دهد و خدای صاحب فضل بزرگی است.

تاریخ به ما چه می گوید:

تاریخ ما را از وجود شخصیتها و نابغه هایی آگاه می کند که قیام کردند، و این منصب بزرگ الهی را مدعی شدند، و خیال ایشان این بود که از جانب خدا فرستاده شده اند، مانند مسلیمه، سجاح، و سوره ها و آیاتی آوردند (ماالفیل و ما ادریک ما الفیل له خرطوم طویل) یعنی فیل و فیل چیست؟ و چه چیزی با خبرت ساخته که فیل چیست او خرطومی دراز دارد. اما روزهای زیادی نگذشت که هم خودشان رسوا شده و به هلاکت رسیدند، و هم ادعاهای پوچشان مورد تمسخر قرار گرفت واز بین رفت «فقطّع دابر القوم الذین ظلموا و الحمد لله رب العالمین» ریشه ی

ستمگران از بیخ و بن بر افتاد و ستایش و سپاس مخصوص خدا پروردگار جهانیان است.

خدا از حق پشتیبانی می کند:

آری خدای تعالی بر خود واجب ساخته که از حق پشتیبانی کند و باطل را از بین ببرد و پیامبران خود را یاری دهد و دروغگویان را به هلاکت افکند، برای اینکه به بندگان خود لطف دارد و می خواهد قوانین توحید حفظ شود «انا لننصر رسلنا والذین آمنوا فی الحیوه الدنیا و یوم یقوم الاشهد» ما پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده اند در زندگی این دنیا و هم در روزی که گواهان به شهادت بر می خیزند یاری می دهیم. خدا پیامبران را فرستاد:

خدای تعالی انبیاء و رسل خود را برای بشارت دادن و بیم رساندن بر انگیخت و ایشان را در کنف حمایت خود حفظ کرد و از فضل خود به آنان عطا فرمود. و با وحی دلهایشان را محکم ساخت و با فرشتگان خود به یاری آنان پرداخت، تا توانستند بذر توحید را در دلهای مردم بروانند، و احکام الهی را نشر دهند و آنچه را مأمور بودند برسانند، تا جائیکه بر دشمنان خدا پیروز شدند. در این باره داستان ابراهیم و نمرود، موسی و فرعون و عیسی و یهود را مطالعه کن «کتب الله لاغلبن انا و رسلی ان الله قوی عزیز» خدا حتم فرمود که به یقین من و پیامبرانم پیروز می شویم زیرا خدای تعالی قوی و عزیز است.

شریعت پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم برای همه ی روزگار شایستگی دارد:

اما حقانیت پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم، از خورشید روشن تر و از دیروز واضحتر است. چهارده قرن یعنی ۱۴۰۰ سال از رسالت آن بزرگوار

می گذرد، و دین مقدس او همیشه در حال پیشروی است و شریعتش زمین را با این گستردگی فرا گرفته و احکام آموزنده ی او می درخشد. اسلام در اعماق هفت اقلیم نفوذ کرده و آزاد مردان از سفید و سیاه بر آن آفرین گفته اند. فلاسفه غرب و شرق به حقائق دین مبین اسلام اعتراف دارند و معتقدند که می تواند با تمامی زمانها سازگار باشد. در عصر ما عصر طلایی و عصر نور، علی رغم قساوت های ناشی از تعصب، ترس و واهمه ای که از فرمانروایان خود داشته اند فرمانروایی که از صدر اسلام تا جنگهای صلیبی، و حتی تا امروز در برابر اسلام ایستاده اند، و همه ی هم و غم خود را در هجوم و حمله به اسلام خلاصه کرده اند و در خاموش کردن نور مقدس آن کوششهایی نموده اند اقرار دارند که پیامبر درس نخوانده مکی و مدنی سید انبیاء و رسل می باشد «یریدون ان یطفئوت نورالله با فواهم و یابی الله الا ان یتیم نوره و لو کره الکافرون» می خواهند نور خدا را با نفس تیره و گفتار جاهلانه خود خاموش کنند و حال آنکه خدا نمی خواهد مگر اینکه نورش را به تمام و کمال برساند هر چند کافران را ناخوشایند باشد.

این کتاب کریم و قرآن عظیم اوست که به پیروان عهد قدیم و جدید و بر کشورهای ایشان با وجو دژهای محکمی که آنها را در حصار گرفته بود حمله کرده و دروازه هایش را گشوده و حصارهایش را در هم کوبیده، ستونها را منهدم و دلها را حیران و افکار را مسخر ساخته است. اینک قرآن کریم به بلندترین کاخها، بالاترین قصرها صعود کرده و قدمهایش را بر سر تورات و انجیل نهاده و آیات خود را می خواند و احکام پروردگارش را نشر می دهد و با صدائی بلند ندا می افکند: «اعوذ بالله من الشیطان

الرحیم ان الدین عندالله الاسلام» به حق که دین نزد خدای تعالی اسلام است.

واین در صورتی است که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم در زمان خود و پس از آن با دشمنان داخلی و احزابی شیطانی، کفار و منافقان علنی و پنهانی رویارو بوده است. حتی امراء و حکامی که خود را به آن حضرت منسوب می کردند و در محل او می نشستند و با غضب مقام اهل بیت معصوم آن بزرگوار علیهم السلام گمان می کردند خلیفه و جانشین ویند، در زمان حیاتش با او مبارزه کردند، و با کتاب و جانشینان واقعی او و با دینش با وسایلی گوناگون به عمد یا به جهل مخالفت ورزیدند اما در این میان پیروزی و سلطه از آن حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بود، دینش ظاهرشد و به پرتو افشانی پرداخت «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون» او خدایی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد تا وی را بر همه ی ادیان پیروز سازد اگر چه مشرکان را ناخوشایند باشد. نعوذ بالله اگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و دروغگو بودبر خدا واجب بود که نبوت او را باطل کند و دروغگوئیش را آشکار فرماید، یا با فرستادن پیامبران و یا با وسیله ای دیگر، چنانکه نبوت مدعیان دروغین را که قبل از او بودند یا بعد از او (ویا در عصر او) باطل فرمود و دروغگو بودنشان را آشکار ساخت و ایشان را رسوا کرده و به هلاکت رساند و هیچ اثری از ایشان در روی زمین باقی نماند. والحمد لله رب العالمین.

معجزه:

معجزه کار یا عملی است که دیگران از انجام آن عاجز و ناتوانند و در اصطلاح نشانه ای از جانب خدا در تأیید و درجهت اثبات راستگویی ایشان

و درستی ارتباط آنان با ملکوت اعلی است، و اینکه ایشان فرستادگان از جانب فرمانده توانائی هستند که از چیزی عاجز نیست و چیزی او را ناتوان نمی کند «... و اذا قضی امرافانما یقول له کن فیکون» وقتی خواهان امری شد می فرماید باش و فرمانش اجرا می شود.

امامت

تعریف امامت:

بر هر مؤمنی که به خدای ایمان آورده و پیامبرش را تصدیق کرده اعتقاد داشتن به امامت پیشوایان دوازده گانه ، و ولایت آن بزرگواران واجب است و بر اینکه ایشان خلفای خدا و اوصیای پیامبرش هستند ، اول ایشان امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب خلیفه ی بلافضل اوست و آخر ایشان بقیه الله الاعظم حضرت حجه بن الحسن مهدی منتظر عجل الله تعالی فرجه می باشد. رواحنا فداء.

امامت از اصول مذهب ما شیعیان امامی است.

اثبات امامت:

چنانکه خدای حکیم بر خود واجب کرده جهت بشارت و بیم دادن و هدایت بندگان خود، و بیرون بردن آنان از تاریکیهای جهل و حیرت به سوی نور علم و توحید ، و راه راست ، و اتمام حجت پیامبران را بفرستد هم چنین حفظ کتاب و شریعتش پس از انبیاء علیهم السلام را وسیله اولیاء و جانشینان را بر خود واجب ساخته و فرموده است: «انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون» ما خود قرآن کریم را نازل کردیم و خود نیز آن را حفظ خواهیم کرد. چنانکه برای صاحبان شرایع از انبیای گذشته، افرادی را به عنوان وصی برای رهبری و هدایت تعیین فرمود، همچنین خلفای امینی را برای حفظ دین و شریعت حضرت خاتم الانبیاء علیهم

السلام معین فرمود، ایشان به ژرفای دریای دانش و بینش نفوذ دارند و به تأویل آیات، و توضیح متشابهات با استفاده از محکمت، و حل مشکلات امت، و مداوای بیماریهای رعیت بطور کامل واقف هستند. امام نقطه مرکزی دایره هستی و دل تپنده جهان بشری است، هدایت همگان به عهده ی با کفایت او است. با وجود امام دعوت نبوی پایان یافته، نعمت الهی به حد کمال رسیده است چنانکه همین موضوع در رابطه با خلاف و امامت در تفسیر آیه ی شریفه ی «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا» وارد شده است. ما در اثبات امامت دلایل تدوینی و تکوینی، عقلی و نقلی بی شماری داریم و در اینجا کفایت می کنیم به آوردن بحث مختصری که اتفاق افتاده بین کسی که به لزوم امام اعتقاد دارد و کسی که به آن معتقد نیست.

هشام بن حکم و عمرو بن عبید:

هشام بن حکم گفته که امام صادق علیه السلام به من فرمود: با عمرو بن عبید چه کردی؟ در جواب عرض کردم:

به من اطلاع دادند که «عمرو بن عبید» روزها با شاگردان خود در مسجد بصره می نشیند، و درباره ی امامت بحث و گفتگو می کند، و عقیده ی شیعه را در خصوص لزوم وجود امام در میان خلق، تخطئه و رد می نماید. این مطلب بر من بسیار گران آمد. و به همین جهت آهنگ بصره نمودم. و روز جمعه به مسجد شهر در آمدم، جمعیت انبوهی را دیدم که گرداگرد عمرو بن عبید حلقه زده اند، او لباس پشمی سیاهی پوشیده و پارچه ای مانند عبا روی دوش انداخته بود، و مردم پی در پی از وی پرسش می کردند، من نزدیک رفتم واز حاضران مجلس خواستم، که در حلقه خود جایی به من بدهند. آنها هم جا باز کردند، به طوری که توانستم پشت سر

جمعیت در میان صف بنشینم ، سپس عمرو بن عبید را مخاطب ساختم و گفتم:

ای مرد دانشمند! من شخص غریبی هستم، اجازه می دهی از شما سؤال بکنم؟

گفت: آری

گفتم: آیا شما چشم دارید؟

گفت: فرزند! چیزی را که می بینی، چرا سؤال می کنی؟! این چه سؤال است؟

گفتم: سؤالات من از این قبیل است، خواهش می کنم توجه بفرمائید و جواب آنها را با حوصله بدهید.

گفت: فرزند! سؤال کن هر چند سؤالات و احمقانه است!

گفتم: از شما سؤال می کنم ولی به شرط این که هر طور بود پاسخ آن را بدهید.

گفت: سؤال کن! گفتم: شما چشم دارید؟ گفت آری.

گفتم: چه کاری با آن انجام می دهید؟ گفت رنگ ها و اشخاص را با آن می بینم.

گفتم: آیا بینی دارید؟ گفت : آری . گفتم: با آن چه می کنید؟

گفت: بوها را با آن استشمام می کنم.

گفتم: آیا دهان دارید؟ گفت: آری . گفتم: با آن چه می کنید؟ گفت: طعم اشیاء را می چشم.

گفتم: زبان هم دارید؟ گفت : آری. گفتم: آن را برای چه می خواهید؟ گفت: با آن سخن می گویم.

گفتم: گوش هم دارید؟ گفت: آری. گفتم: گوش به چه کار می آید؟ گفت: برای اینکه صداها را بشنوم.

گفتم: دست هم دارید؟ گفت: آری. گفتم: دست را برای چه می خواهید؟ گفت: کارهای سخت را با آن انجام و چیزهای نرم را به وسیله آن از چیزهای سخت تمیز می دهم.

گفتم: آیا پا هم دارید؟ گفت: آری. گفتم: با آن چه می کنید؟ گفت: از جایی به جایی می روم.

گفتم: بسیار خوب، بفرمائید بدانم؟ آیا قلب هم دارید؟

گفت: آری. گفتم: قلب را برای چه کار لازم دارید؟ گفت: به وسیله ی قلب آنچه بر اعضا می گذرد تشخیص می دهم. گفتم: آیا این اعضاء از قلب بی نیاز نیستند؟ گفت: نه! گفتم: وقتی اعضاء بدن صحیح و سالم باشند چه نیازی به قلب دارند؟

گفت: ای فرزند! هرگاه اعضاء درباره ی چیزی از وظایف بدن تردید کند، مثلاً از قوای پنج گانه انسان: قوه ی بینائی یا قوه بویائی یا چشائی یا شنوائی یا بساوائی در انجام وظایف خود تعلل ورزد یا شک نماید رجوع به قلب می کند که مرکز کشور بدن است، و به فرمان قلب گردن می نهد و در کار خود یقین پیدا نموده تردیدش از میان می رود.

گفتم: پس معلوم است که خداوند قلب را برای رفع تردید اعضاء آدمی، در بدن او قرار داده است، گفت: آری.

گفتم: بنابراین قلب برای اداره ی امور بدن انسان لازم است، وگرنه این اعضاء نمی توانند درست انجام وظیفه کنند. گفت: آری.

گفتم: ای مرد دانشمند! خداوند عالم، بدن کوچک تو را به حال خود گذاشته ، بلکه برای انجام وظیفه ی اعضاء و اداره ی امور آن پیشوائی قرار داده که کارهای صحیح انجام دهد و یقین پیدا کند تردیدی که در آن داشته بر طرف شده است، ولی بندگان را به حال خود می گذارد تا در حیرت و شک و تردید و اختلافات به سر برند و پیشوائی برای آنها تعیین ننموده که در مقام شک و حیرت خود ، به وی رجوع نمایند؟! در این موقع عمرو بن عبید، سکوت عمیقی نمود، آن گاه سر برداشت و نگاهی به من نمود پرسید: تو هشام نیستی؟

گفتم: نه.

گفت: با او نشست و برخاست نکرده ای؟!

گفتم: نه!

گفت: پس تو اهل کجائی؟

گفتم: از مردم کوفه هستم.

گفت: پس حتماً تو همان هشام هستی!!!

این را گفت، واز میان صفها آمد و مرا در آغوش گرفت و نزد خود نشانید و دیگر تا من ننشسته بودم سخن نگفت!!

چون سخنان من به پایان رسید، لبخندی بر لبان مبارک حضرت امام صادق (ع) نقش بست، سپس پرسیدند. ای هشام! چه کسی این روش مبارزه را به تو آموخت؟

عرض کردم: یا بن رسول الله! بر زبانم جاری گشت.

حضرت فرمود: ای هشام به خدا قسم این استدلال در صحف ابراهیم و موسی نوشته شده است.

دلایلی بر خلافت امیر المؤمنان علی علیه السلام

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به امر خدای عزیز و حکیم، بر خلافت برادر و پسر عمو و زیرش امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب، تصریح فرموده و در این رابطه تمامی مسلمانان اعم از سنی و شیعه اتفاق نظر دارند و شیعه ی امامی نیز از راههای مختلف بر امامت آن حضرت اجماع دارد.

*یکی از آنها حدیث غدیر خم در تفسیر آیه ی شریفه ی «یاایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک» ای پیامبر آنچه را که از جانب خدایت بر تو نازل شده است برسان می باشد.

* یکی دیگر حدیثی است که به حدیث دار شهرت دارد و آن حدیث در تفسیر «وانذر عشیرتک الاقربین» روایت شده است.

* حدیث منزلت نیز یکی دیگر از آنها است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «یا علی انت اخی و انت منی بمنزله هارون من موسی غیر انه لانبی بعدی» ای علی تو برادر منی، در مقایسه با من مثل هارون با موسی می باشی با این تفاوت که بعد از من پیامبری نخواهد بود.

*وحدیث ثقلین (انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی) در بین شما دو امانت سنگین را باقی می گذارم کتاب خدا عترت و اهل بیتم را. آن حضرت نفس پیامبر است چنانکه در تفسیر آیه ی مباحله «فقل تقالوا ندع ابناءنا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم...» بگو بیائید فرزندانمان و فرزندان شما، و زنانمان و زنان شما، و خودمان و خود شما را دعوت کنیم.

*یکی دیگر نزول آیه شریفه ی (انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا..) است که در حق آن حضرت و اثبات ولایت وی نازل شده است.

* یکی دیگر از دلایل امامت آن حضرت، اعزام آن بزرگوار به مکه مکرمه جهت خواندن آیاتی از سوره ی براءت و عزل کسی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پیشتر او را اعزام کرده بود زیرا خدای تعالی به او چنین فرمان داد. و آیات و احادیث دیگری که از طرق خاصه و عامه وارد شده است.

در رابطه با خلافت امامان یازده گانه نص های صریح درباره ی خلافت یازده امام علیهم السلام:

تصریحات وارد شده در امامت فرزندان و خلافت معصومان یازده گانه علیهم السلام از جانب خدای تعالی ،و پیامبرش فراوان می باشد، و ما در این مختصر تعدادی از آنها را از کتابهای برادرانمان از اهل سنت یاد آور می شویم:

۱- ستارگان امانی بر اهل آسمان هستند، تا ستارگان بروند اهل آسمان هم رفته اند. و اهل بیت من امان بر اهل روی زمین می باشند وقتی اهل بیت من رفتند اهل زمین نیز رفتند و به همین جهت ابن حجر در صواعق خود اظهار داشته است: و در احادیث چنگ زدن به اهل بیت اشاره شده به اینکه تا روز قیامت کسی از آنان وجود دارد که اهل بیت دارد مردم به او تمسک جویند چنانکه قرآن مجید چنین است!!!

۲- فضل بن حصین از (خلیفه دوم) عمر بن خطاب روایت کرده که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم شنیدم می فرمود: پیشوایان بعد از من دوازده نفر هستند، سپس صدای را آهسته کرد و شنیدم که فرمود: همه ی آنان از قریش می باشند.

۳- ابن سائب از ابن مسعود روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم فرمودند: پیشوایان بعد از من دوازده نفرند، نه نفر از آنان از صلب حسین علیه السلام و نهمی مهدی ایشان می باشد.

۴- از سلمان فارسی رضوان الله تعالی علیه، از پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله روایت شده که فرمودند: پیشوایان بعد از من ، به تعداد نقبای بنی اسرائیل هستند، آنان دوازده نفر بودند، آنگاه دست مبارکش را به پشت حسین علیه السلام گذاشت و فرمود: از صلب او نه نفر از پیشوایان ابرار به دنیا خواهند آمد و نهمین نفر مهدی آنان می باشد. زمین را از عدل و داد پر می کند بطوری که از ظلم و ستم پر شده است ، ای بر آنانکه با ایشان عداوت کنند، جابر انصاری گفت: یا رسول الله در تورات دیدم (الیایقظعوا شبرا و شبیرا) من اسامی ایشان را نشناختم ، چند نفر بعد از حسین وصی خواهند بود؟ و اسامی آنان کدام است؟ فرمود: نه نفر از صلب و مهدی از آنان می باشد.

۵- ابوامامه روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم فرمودند: وقتی مرا به آسمانها عروج دادند در ساق عرش نوشته ای با نور را دیدم لا اله الا الله محمد رسول الله او را با علی تأیید کردم، او را با علی یاری دادم ، بعد از او حسن و حسین و علی و علی علی را دیدم و دوباره محمد محمد و جعفر و موسی و حسن و حجت را دیدم، دوازده اسم که با نور نوشته بودند. عرض کردم: بار خدایا تنها اسامی چه کسانی است که آنان

را نزدیک «خود و رسالت» قرار داده ای؟ ندایم رسید: یا محمد آنان پیشوایان بعد از تو هستند.

۶- جهت تیمن و تبرک تنها یک حدیث از طریق شیعه ی امامی بازگو می کنیم، (حدیث هشتم از صفحه ی ۱۰ نهج المحجّه) محمد بن موسی متوکل روایت کرده که محمد بن عبدالله کوفی گفت: موسی بن عمران نخعی گفت: عمویش حسین بن یزید، از حسن بن علی بن ابی حمزه از پدرش، از حضرت امام صادق علیه السلام، از آبای گرامش نقل کرد که گفتند رسول خدا فرمودند:

جبرئیل از جانب خدای عزیز جل جلاله بر من حدیث کرد که خدا می فرماید: هرکس بداند خدایی جز من وجود ندارد، تنها هستم، و محمد بنده و رسول من می باشد، و علی بن ابیطالب خلیفه ی من، امامان از فرزندان او حجت های من می باشند با رحمت خودم او را داخل بهشت کرده و با عفو و بخشش از دوزخ نجاتش می دهم، و همسایگی خود را بر او مباح نموده و کرامتم را و نعمتم را بر او تمام می کنم و وی را از خاصان و خالصان خود می سازم، اگر مرا ندا کند پاسخ می دهم، و اگر دعا کند مستجاب می نمایم. و اگر ساکت باشد خودم شروع می کنم، و اگر از من بگریزد صدایش می کنم، بسویم برگردد می پذیرم، و اگر در مرا زد باز می کنم. و هرکس به لاله الا الله و تنهایی من گواهی نداد یا گواهی داد ولی گواهی نداد که محمد بنده و پیامبر من است، به اینها گواهی داد ولی گواهی نداد که علی بن ابی طالب خلیفه ی من است، یا گواهی داد ولی گواهی نداد که امامان از فرزندان او خلفای من هستند. در این صورت نعمتم را انکار، بزگوایم را تحقیر و به آیات و کتابهای کافر شده است، اگر مرا قصد کند مانعش می شوم، اگر از من خواست محروم

می کنم، اگر آواز داد آوازش را نمی شنوم، و اگر دعا کرد دعایش را مستجاب ننمایم، و اگر به من امیدوار شد ناامیدش می کنم، و این است جزای او از طرف من، و من ظلم کننده به بندگان خود نیستم. جابر بن عبدالله انصاری بلند شد و گفت: یا رسول الله، امامان از فرزندان علی چه کسانی هستند؟ فرمود: حسن و حسین دوسید جوانان بهشت، سید العابدین در روزگارش علی بن الحسین، باقر محمدبن علی، ای جابر تو در آینده ای نزدیک به او خواهی رسید وقتی او را درک کردی از من به او سلام برسان. صادق جعفر بن محمد، کاظم موسی بن جعفر، رضا علی بن موسی، تقی محمدبن علی، نقی علی بن محمد، زکی حسن بن علی، پس از او فرزندش قائم به حق مهدی امتم، آنکه زمین را با عدل و داد پر می سازد، چنانکه با ظلم و ستم پر شده است. ای جابر اینان خلفاء، اوصیا، فرزندان و عترت من هستند هرکس از آنان اطاعت کند در واقع از من اطاعت کرده است، و هرکس به آنان عاصی شود در واقع به من عاصی شده است، هرکس ایشان یا یکی از آنان را انکار کند مرا انکار کرده است، به خاطر ایشان آسمان خود را نگه می دارد که بر زمین نیفتد مگر با فرمان خدا، و به خاطر ایشان خدا زمین را حفظ می کند که به اهل خود کج شود.

شرح زندگانی مختصر ائمه معصومین علیهم السلام

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله و سلم:
اسم آن حضرت، در آسمانها احمد و در زمین محمد، لقب مشهورش مصطفی و کنیه معروفش ابوالقاسم می باشد.

پدر بزرگوارش عبدالله است که پیش از ولادت حضرتش در مدینه منوره از دنیا رفت.

مادرش آمنه دختر وهب رضوان الله تعالی علیها است. ولادت آن حضرت، در شهر مکه مکرمه، روز جمعه بنا به قول مشهور در نزد امامیه در ۱۷ ربیع الاول و در روز دوازدهم همان ماه بنا به قول قوی، در عام الفیل در عصر پادشاهی کسری انوشیروان اتفاق افتاد. بعثتش وقتی بود که عمر شریف آن حضرت به (۴۰) سال رسید به فرمان حضرت حق قیام کرد و پیامبری خود را ظاهر ساخت.

هجرتش به مدینه ی منوره ی سیزده سال پس از بعثت بود، با توجه به آزار و اذیتهائی که مشرکین به او و به مسلمانان روا می داشتند و با ملاحظه دعوتی که انصار از آن حضرت کردند به مدینه هجرت کرد. انصار که افرادی از اهل مدینه بودند به آن حضرت ایمان آوردند و در پیشاپیش آن بزرگوار تا زمانی که وفات کرد با جان و مال خود، به مجاهده پرداختند، و به همین جهت هم این افراد به انصار (یعنی یاران) معروف شده اند بعد از هجرت رسول به مدینه، مسلمانان بازمانده نیز به تدریج هجرت کرده و به وی پیوستند. این افراد را مهاجر می گویند، یثرب از آن پس به مدینه الرسول تغییر نام داد.

وفات: آن حضرت در سال دهم هجرت، در بیست و هشتم صفر ندای پروردگار را لبیک گفت. در آن موقع از عمر شریف او ۶۳ سال می گذشت و در خانه اش به خاک سپرده شد.

همسران: اولین و شریفترین و باوفاترین همسر آن حضرت ام المؤمنین خدیجه دختر خویلد است. او اولین زنی می باشد که اسلام آورد و به خدا و رسولش مؤمن شده، و در تمامی مراحل پیامبر اکرم را در پناه خود

قرار داد و به آن حضرت یاری رسانید، و در مشکلات و پیشامدهای ناگوار با حضرتش همکاری داشت، تمامی اموال خود را در راه خدا انفاق نمود، او در زیبایی و جلالت و در کمال و ثروت فراوان و اخلاق نیکو ملکه ی قریش بود. و خدای تعالی از بین امهات المؤمنین وی را برگزید، و نسل خاتم پیامبران خود را از او قرار داد، و از صلب رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، انسیه حوراء فاطمه ی زهرا سلام الله علیها را به او عطا کرد.

حضرت پس از وفات جناب خدیجه ، با تعدادی از زنان ازدواج کرد، و در حین وفات تعداد زنان او نه تن بودند، که محض رعایت اختصار از ذکر آنان صرف نظر کردیم.

فرزندان: مورخین در خصوص فرزندان آن حضرت اختلاف نظر دارند آیا همه از صلب آن حضرتند یا ربیبه اند؟ و این مختصر جای شرح و بسط و جرح و تعدیل و رد قبول نیست. بنابراین به اقوال مورد اتفاق همگان کفایت می کنیم:

فاطمه زهرا سلام الله علیها و علی ابیها و بعلمها و بنیها که مادرش بطوری که گفتیم خدیجه بنت خویلد، رضوان الله تعالی علیها می باشد.

ابراهیم علیه السلام که مادرش ماریه قبطیه است.

غزوات حضرت صلی الله علیه و آله و سلم:

جنگهایی که در زمان آن حضرت بین مسلمانان و کفار اتفاق افتاد بطوری که یاد کرده اند هشتاد و چند هستند و مهمترین آنها غزوه بدر واحد و احزاب و حنین و فتح می باشد.

حضرت امام امیر المؤمنان

علی بن ابی طالب علیه السلام:

مشهورترین اسم آن حضرت علی، و معروفترین لقبش امیرالمؤمنین ، و متداولترین کنیه اش ابوالحسن می باشد.

پدرش: مؤمن قریش حضرت ابوطالب فرزند عبدالمطلب فرزند هاشم است.

مادرش: فاطمه دختر اسد فرزند هاشم رضوان الله تعالی علیها است. ولادت: حضرت علی امیر مؤمنان سلام الله علیه بنا بر مشهور در داخل کعبه ی مشرفه، روز جمعه سیزدهم ماه رجب سال سی ام عام الفیل به دنیا آمد.

وفات: حضرت در سال چهلیم هجری در شب ۲۱ ماه مبارک رمضان به شهادت رسید، و از عمر شریفش شصت و سه سال می گذشت.

قاتل: ابن ملجم مرادی با شمشیر مسمومین ضربتی بر سر مبارک آن حضرت زد و امام علیه السلام در حال نماز خواندن در داخل مسجد کوفه بود، این اتفاق در شب نوزدهم ماه مبارک رمضان واقع شد.

مشهورترین حوادث ایام خلافت آن حضرت جنگهایی که با ناکثین و قاسطین و مارقین کرده است:

ناکثین

عایشه همسر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمان خدای تعالی «وقرن فی بتوتکن ولاتبرجن تبرج الجاهلیه الاولی» را فراموش کرد، در این آیه خدای تعالی همه ی زنان پیامبر را مورد خطاب قرار داده و می فرماید: در خانه هایتان بنشینید و مانند ایام جاهلی سابق، خود آرایی نکنید. اما او بر علیه امیرالمؤمنین و خلیفه ی مسلمین ، به تحریک طلحه و زبیر قیام کرد ، آن دو اول با حضرت امیر علیه السلام بر خلافت بیعت کردند، ولی شیطان بر هر دو وسوسه کرد، بیعت خود را شکستند ، مقام

صحابی بودن خود را بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را ضایع کردند، وام المؤمنین را بر شتر سوار کرده و وی را به بصره بردند، ولشگری از منافقان و مستضعفان را به امید رسیدن به مقام خلافت مرتب کردند. امیرالمؤمنین با مهاجروانصار به سمت بصره رفت، و ایشان را نصیحت فرمود و از غضب و خشم الهی در دینا و عذاب در آخرت ترساند اما نفاق و ریاست طلبی موجب شد که نصایح و مواعظ آن حضرت را نپذیرند. جنگ را آغاز کردند و به فرستاده ی آن حضرت که قرآنی را همراه داشت، حمله آوردند و به تیر باران وی پرداختند. اعضاء و جوارحش را بریدند و او را شهادت رساندند و کتاب خدا را پاره پاره ساختند.

اینگونه بود که بر امیر مؤمنان علیه السلام دفاع و خاموش کردن آتش فتنه واجب شد. با لشگریان خدا به آنان حمله برد، جز چند روزی نتوانستند پایدار کنند تا اینکه مغلوب شده و به هلاکت رسیدند والحمدلله رب العالمین که ستمگران قلع و قمع شدند، طلحه به خاک هلاکت افتاد، و زبیر از جنگ کناره گیری نمود اما در راه کسی او را سر برید، و حضرت، عایشه را به خاطر گرامی داشت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با احترام به مدینه برگرداند.

قاسطین

قاسطین ، معاویه و اصحاب او هستند.

معاویه به دین اسلام ظلم کرد و به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دست بیعت نداد، و با آن حضرت به مخالفت پرداخت، و به خونخواهی شیوخ خود قیام کرد که امیر مؤمنان امام علیه السلام آنان را به فرمان خدا و رسول در غزوه ی بدر به قتل رسانده بود. قیام معاویه بن ابی سفیان به ضد اسلام و قرآن بود، او از آغاز حکمرانی خود بر شام برای

چنین روزی خود را آماده ساخت، قشون مجهزی فراهم آورد، و همه ی حيله ها و تدابير خود را بکار گرفت امير مؤمنان علی عليه السلام نير با لشگريان خود متشکل از انصار و مهاجر به سوی او آمد، و دو گروه در صفين به هم رسیدند، فی مابین دو سپاه جنگی طولانی و هولناک در گرفت. گروه ستمگر مغلوب و گرفتار زبونی شد. معاویه بن ابی سفیان وقتی در تنگنا قرار گرفت و مرگ و خواری را با چشم خود مشاهده کرد، با شیطان خود عمرو بن عاص به مشورت پرداخت او گفت: فرمان بده قرآن ها را بر سر نیزه بلند کنند و با صدای بلند جاری زنند: ای مردم عرب، خدا را خدا را در نظر بگیرید، اینک کتاب خدا می تواند بین شما و ما داوری کند. امير مؤمنان گفت:

(اللهم انک تعلم انهم ما الکتاب یریدون فاحکم بیننا و بینهم) خدایا تو می دانی که این گروه خواهان قرآن کریم نیستند (وآن را بهانه ای برای نیل به آمال خود قرار داده اند) بین ما و آنان داوری بفرما. با این مساله کار به حکمیت کشید، عمرو بن عاص نماینده معاویه بن ابوسفیان شد و ابوموسی اشعری را فریب داد، و دو گروه به بلاد خود برگشتند بی آنکه نتیجه ای گرفته باشند در حالی که دلها مالا مال از خشم و غضب بود. امير مؤمنان علیه السلام، برای خاموش کردن فتنه ی آنان، دوباره به تجهیز سپاه مشغول شد. ولی خدای متعال دوست داشت ولی خود را به ملاقات فراخواند، ندای خدا را لبیک گفت و از هم و غم دنیا آسوده خاطر گشت. معاویه بن ابی سفیان فرزند هند جگر خوار، پس از آن برگوار با اسلام و مسلمانان به بازی پرداخت، و خلافت را در میان فرزندان و خانواده شجره ی ملعونه ای که در قرآن آمده به سلطنت موروثی مبدل

ساخت . لعنت خدا بر ستمگر ان باد. «واما القاسطون فکانوا لجنهم حطباً وان لو استقاموا علی الطریقه لاسقینا ماء غدقاً»

مارقین

مارقین به گروهی اطلاق می شد که از حق عدول کرد و به امام پیشوای زمان خود پس از جنگ صفین یاغی شدند . سرکردگی و ریاست این گروه را جمعی از منافقان به عهده گرفتند، منافقانی که دنبال بهانه می گشتند تا از اطاعت امام سرپیچی کنند، همراه شدند و خیلی از مسلمانان ضعیف الایمان را به گمراهی کشاندند، این گروه که تعدادشان به دوازده هزار نفر رسیده بود، ابتدا به نهروان رفتند، و حاکم آنجا را به قتل رساندند، امیر مؤمنان علی علیه السلام وقتی با ایشان روبرو شد آنان را موعظه و نصیحت کرد و به توبه دعوت فرمود، هشت هزار نفر از آنان (که به اشتباه خود پی برده بودند پس از سخنان منطقی امام علیه السلام) توبه کردند و چهار هزار نفر در گمراهی و عناد و سرکشی خود باقی ماندند، امام علیه السلام دستور حمله صادر فرمود، به استثنای نه نفر همگی به قتل رسیدند هم چنانکه از لشکریان امام تنها نه نفر به شهادت نایل آمدند. این موضوع را امام علیه السلام قبل از جنگ پیش بینی کرده (و به اصحاب خود اطلاع داده) بود.

همسران آن حضرت:

اول: فاطمه زهرا دختر پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم می باشد، پیامبر اکرم به فرمان خدای عزوجل او را به عقد پسر عمویش علی علیه السلام در آورد، و عقد ازدواجش در آسمانها بسته شد عاقل خدای جلیل بود و خطیب (فرشته ای به نام) راحیل و واسطه (امین وحی خدا) جبرائیل.

او اشرف وافضل و محبوبترین زنان حضرت می باشد، و اولین کسی بود که او را به همسری اختیار کرد، و تا او را در حیات بود با هیچ زن دیگری ازدواج نفرمود.

دوم: همسر دیگر آن حضرت، فاطمه ی ام البنین مادر مکرمه ی حضرت ابوالفضل العباس قمر بنی هاشم علمدار برادرش حسین در کربلا علیه السلام، از قبیله ی بنی کلاب است، آن جناب بعد از حضرت زهرا سلام الله علیها کاملترین و باوفاترین همسر امیر مؤمنان بوده است. رضوان الله تعالی علیها و بر فرزندان شیر گونه اش.

اولاد آن حضرت: امیر مؤمنان علی علیه السلام بنا بر مشهور، دوازده پسر و شانزده دختر و در مجموع از چند همسر بیست و هشت فرزند داشته است، ما به جهت رعایت اختصار شش تن از ایشان را به عنوان تبرک و تیمن یاد آور می شویم.

اول و دوم: امامان همامان حسن و حسین سید جوانان بهشت، و دو گل رسول الله صلی الله علیه و آله.

سوم: محمد بن حنیفه، علمدار پدرش حضرت مولی الموحدین امیرالمؤمنین، در جنگها است، در فضل و فخر و شجاعت و شهامت (علمدار پدر بودن، خود) دلیل و برهانی است.

چهارم: عباس بن علی مکنی به ابوالفضل و ملقب به قمر بنی هاشم است، آن حضرت در صحرای کربلا علمدار برادر بزرگوارش حضرت حسین علیه السلام بود، وفا و محبت و ایثار او به برادر، و دیگر فضایل ذاتی که داشت وی را بی نیاز از تعریف و توصیف کرده است، شاعر درباره اش می گوید:

أَبَافَضْلٍ يَا مَنْ أَسَسَ الْفَضْلَ وَالْإِبَا
أَبَى الْفَضْلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ لَهُ أَبَا

ای ابا فضل ، ای آنکه فضیلت و مناعت طبع را بنیان گذاشتی ، فضل
نخواست مگر اینکه تو برایش پدر باش.

پنجم: زینب کبری ، عقیله ی بنی هاشم سلام الله علیها، آن بزرگواری که
امام زین العابدین علیه السلام درباره اش فرمود: «عالمه غیر معلمه»
دانشمند بدون استاد، فضل و جلالت وی معروف است، با برادرش در
مصائب و آلام همکاری کرد، و در جهاد با دشمن او را یاری رسانید، و دین
خود را حفظ نمود . زینب سلام الله علیها دختر بزرگ امام علیه السلام می
باشد.

ششم: ام کلثوم و فاضله ی بزرگوار است ، با برادرش حضرت حسین در
کربلا بود مادرش حضرت زهرا سلام الله علیها می باشد.

فضائل آن حضرت:

شمارش فضایل آن بزرگوار، از عهده ی مخلوق خارج است، و جز خدای
تعالی که آنها را به او عطا کرده دیگری توانائی ندارد فضایل وی را بر شمارد
، و در حق او و علو شأن و مقامش همین بس که آن حضرت در سمتی از
خلایق قرار دارد که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرموده اند: «یا علی
ما عرفک الا الله وانا» ای علی جز خدا و من کس دیگری تو را نشناخته است
.و در این مختصر اکتفا می کنیم به حدیثی که دلالت دارد به آنچه بیان
شد ، در مناقب خوارزمی است که (ولوان الاشجار الاقلام والبحار مداد
والجن والانس کتاب ما احصوا فضایل علی بن ابی طالب) اگر درختان قلم ، و
دریاها مرکب و جن و انس نویسنده باشند علی بن ابی طالب علیه السلام را
به شمار نیاورند. حتی خطبه هایی که آن حضرت، به رعیت خودش ایراد
فرموده و برنامه هایی که به کارگزاران خود یا دیگران فرستاده نوعی اعجاز
می باشد تا جائی که گفته اند:

کلام آن حضرت پائین تر از کلام خالق، بالاتر از کلام مخلوق است. قسمتی از سخنان آن حضرت را سید رضی رضوان الله تعالی علیه جمع آوری کرده و آن را نهج البلاغه نامیده است.

مدفن آن بزرگوار: نجف اشرف است که در چند قرن اخیر مرکز طلاب علوم دینی، و مجمع فقهای جعفری و علمای شیعه اثنی عشری بوده است، و حرم مطهرش محل فرود فرشتگان، و کعبه ی آمال مشتاقان و عبادتگاه عاکفان و عابدان می باشد، امرار و سلاطین به قصد تشرف با فروتنی خاص سر به آستان مقدسش می گذراند به طوری که شاعر گفته است:

تزاحم تیجان الملوک ببابه

وتکثر عند الاستلام ازدحامها

إذا مارأته من بعيد ترجلت

وان هی لم تفعل ترجل هامها

حضرت فاطمه زهر سلام الله علیها

مشهورترین نامش فاطمه و معروفترین لقبش زهرا، و کنیه اش ام ابیها است. پدرش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، و مادرش خدیجه کبری سلام الله علیها و همسرش علی امیرالمؤمنین سلام الله علیه است.

بنابر مشهور، روز جمعه، بیستم جمادی الثانی، در سال پنجم از بعثت نبوی، در مکه مکرمه در خانه مادرش خدیجه بدنیا آمد.

بنا به قول مشهور بعد از پدرش ۷۵ روز و بنا به قول قوی ۹۵ روز در دنیا زندگی کرد، و به هنگام وفات چند روز کمتر از ۱۸ سال سن داشت.

امیر مؤمنان علی بن ابی طالب، جسد او را بر اساس وصیتی که کرده بود، شبانه دفن کرد و مدفن او را بر مردم آشکار نفرمود، و به همین جهت قبرش مخفی ماند به جز برای خواص که در خاکسپاری آن حضرت حضور

داشتند، و حضرت از ایشان رضایت خاطر داشت، و روایات در این که آیا آن حضرت در بقیع، یا روضه ای که میان قبر پیامبر اکرم و منبر آن حضرت قرار گرفته یا در خانه اش دفن شده مختلف است.

اولاد آن حضرت عبارتند از: دو امام همام حسن و حسین علیهما السلام و زینب کبری و ام کلثوم سلام الله علیهما و محسن که سقط شد، در حادثه ی ظالمانه ای که با مادرش بین در و دیوار فشار آوردند بطوری که همین حادثه نیز علت فوت آن بزرگوار می باشد.

فضائل آن حضرت: بی شمار است و چگونه چنین نباشد، در صورتیکه وی صدیقه ی کبری، انسیه ی حوراء، بتول عذرا و محور آل عبا، و شفیعۀ ی روز جزاست درود بر او، شوهرش و فرزندانش باد.

امام

حسن مجتبی علیه السلام

اسم شریفش: حسن، و معروفترین لقبش مجتبی، و مشهورترین کنیه اش ابو محمد اول است.

پدرش: امیر مؤمنان علی بن ابی طالب.

مادرش: فاطمه زهرا سلام الله علیها است.

ولادت: شب سه شنبه، پانزدهم ماه مبارک رمضان، در مدینه ی منوره، در سال سوم هجری به دنیا آمد.

وفات: روز پنجشنبه، به قولی در هفتم ماه صفر، و به قولی در بیست و هشتم همان ماه، در سال پنجاهم هجرت به شهادت رسید، هر دو قول مشهورند، قول اول در بین عرب و قول دوم در بین عجم معمول و مرسوم می باشد.

علت وفات: آن حضرت سلام الله عليه در اثر سم به شهادت رسید. همسر ملعونه اش جعده دختر اشعث بن قیس به اغوا و حيله و فرمان معاویه بن ابی سفیان او را مسموم ساخت ، وداستانش معروف است.

محل دفن: حضرت امام حسن علیه السلام ،اراده داشت با توجه به وصیتی که امام حسن علیه السلام کرده بود در صورت امکان وی را کنار جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به خاک سپارد، اما عایشه به مخالفت برخاست، و بر استر مروان بن حکم سوار شد ، و به تحریک و اغوای او با اوباش بنی امیه، جلو مشایعت کنندگان از بنی هاشم را گرفت و گفت : پسران را از خانه ی من دور ببرید! عبدالله بن عباس به او گفت:

تجلمت تبغلت ولو عشت تغفلیت

لک التسع من الثمن و بالکل تملکت

سوار شتر شدی ، سوار استر شدی، و اگر زنده بمانی سوار فیل شوی ، حق تو یک نهم از یک هشتم است. در حالیکه همه را ملک خود می دانی! سخنانی میان او و بنی هاشم رد و بدل شد، وجنازه امام مجتبی روحی فداه ، به فرمان او، تیر باران گردید، وامام حسین علیه السلام با توجه به وصیت برادرش که فرموده بود خونی ریخته نشود، امر فرمود جنازه را به بقیع بردند و در همان جا به خاک سپردند از جنازه ان بزرگوار هفتاد تیر از تیبرهای فاجران بنی امیه بیرون کشیدند .عمر آن حضرت به هنگام شهادت ۴۶ سال و چند ماه بود.

ابو عبدالله امام

حسین علیه السلام

اسم شریف او: حسین، معروفترین لقبش سید الشهداء و کنیه اش ابو عبدالله بود. پدرش امیر مؤمنان علی بن ابی طالب، و مادرش فاطمه زهرا دختر رسول خدا سلام الله.

ولادت: در مدینه ی منوره قبل از ظهر روز پنجشنبه، درسومین روز از ماه شعبان، بنا به قول مشهور در سال چهارم هجرت به دنیا آمد.

شهادت و علت شهادت:

آن حضرت مظلومانه، بالبهای تشنه، با جمع فرزندان، برادران، عموزادگان و یاران با وفایش با عناد و دشمنی، درسرمین مقدس کربلا، به فرمان یزیدبن معاویه بن ابی سفیان و به دستور کار گزارش عبیدالله بن زیاد معروف به ابن مرجانه به شهادت رسید. فرمانده این لشکر شوم عمر بن سعدبن ابی وقاص بود، گلوی بچه ی شیرخواره اش را با تیری که حمله آن را به کمان گذاشت پاره کردند. آنکه آن حضرت را به قتل رساند و سر مقدسش را از پیکر پاکش جدا کرد شمر بن ذی الجوشن بود.

از خاندان حسین علیه السلام نماند مگر امام علی بن الحسین زین العابدین که مریض و علیل بود.

این جنایت در روز جمعه موقع عصر، دهم ماه محرم الحرام سال ۶۱ هجری به وقوع پیوست.

ابوسفیان و فرزندش معاویه، و بطر کلی بزرگان بنی امیه همان شجره ای که در قرآن با وصف ملعونه از آنان یاد شده از ترس مسلمان شده بودند، دلهایشان مالا مال از بغض و کینه و حسد به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بود، و به دنبال فرصت و بهانه می گشتند، و منتظر بودند اهل بیت آن حضرت دچار حوادث ناگواری شوند تا اینکه ابله ونادان و کافرترین ایشان یزیدبن معاویه، این جوان فاسق و فاجر به خلافت رسید، و

به مسلمانان مسلط شد، و صایای بزرگان بنی امیه را جامه ی عمل پوشانید، به پایمال کردن اسلام و محو احکام دین مبین حضرت سید المرسلین پرداخت، و آنچه را که بنی امیه پنهان می داشتند ظاهر و آشکار ساخت، با کشتن مسلمانان و مؤمنان اسیر نمودن زنان مسلمان، و تخریب خانه ی خدا تنفر و نفاق خود را افشا نمود او می گفت: من از خندق نباشم اگر از فرزندان احمد انتقام رفتار او را نکشم ، بنی هاشم سلطنت را به بازی گرفتند نه خبری آمده و نه وحیی نازل شده است. این عوامل سبب شد غیور مرد خاندان عصمت و طهارت شاخه ی شجره ی طیبه (اصلها ثابت و فرعها فی السماء) حضرت ابو عبدالله حسین علیه السلام ، به حمایت دین و آئین جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله قیام کرد. پدر و مادرم فدایش باد که این نهضت پرآوازه، و این حمله ی هنرمندانه را طراحی فرمود، و دشمنان را پراکنده و اجتماعشان را درهم کوبید و لوٹ وجود ایشان را از صفحه ی زمین و زمان محو کرد، در حال حاضر حتی مسکن و مأوایی از آنان دیده نمی شود و از بیخ و بن بر افتاده اند الحمدلله رب العالمین، «ومثل کلمه خبیثه کشجره خبیثه اجتثت من فوق الارض مالها من قرار» مثل کلمه ی ناپاک ، مثل درخت ناپاک است از روی زمین کنده شده و قراری برایش نیست و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از جانب خدای تعالی ماجرای کربلا را به اهل بیت خودش و خواص اصحابش وفداکاریهای فرزندش ، میوه ی دلش حسین بن علی را خبر داده بود ، و اینکه ابا عبدالله سلام الله علیه با خون پاک خود، و با خون یارانش درخت توحید را آبیاری خواهد کرد، و شریعت او را با شهادت خودش، و شهادت یارانش زنده خواهد نمود در مواقعی که اهل شرک و نفاق قصد کنند شجره

ی مبارکه (دین مقدس اسلام) را از ریشه ی قطع کنند و آئین یکتاپرستی را از بین ببرند.

هرکس کوچکترین اطلاعی از تاریخ داشته باشد چه مسلمان و چه غیر مسلمان برین امر گواهی داده و می گوید:

اگر قیام حضرت حسین علیه السلام ، و نهضت مقدس آن بزرگوار نبود تیره‌های دولت بنی امیه به هدف می خورد ، و دین و شریعت سید پیامبران را نابود می ساخت، و بنیاد توحید فرو می ریخت، و قرآن مجید از بین رفت، اما امام علیه السلام در روز عاشورا بر ایشان و بر کفر ایان خط بطلان کشید، و خدا هرچه خواهد می کند و بر هرچه اراده کند فرمان می دهد. مدفن شریف: آن حضرت در کربلا، آن تربت پاک و منزّه مدفون است، آن سرزمین مقدس که وقتی مکه به سایر بقاع روی زمین فخر کرد، خدای تعالی خطاب به آن فرمود: اگر تربت کربلا نبود فضلی بر تو نمی دادم، و اگر کسی که کربلا او را در آغوش گرفته است نبود ترا نمی آفریدم .. آرام گیر... این بود که این بقعه ی مبارکه پس از اینکه مدفن امام علیه السلام شد محل زیارت مسلمانان ، کعبه ی آمال خدا پرستان ، و مطاف امر او پادشاهان، سجده گاه نمازگزاران گردید «فی بیوت اذن الله ان ترفع و یذكر فیها اسمه یسبح الله فیها بالغدو والاصال رجال لا تلهیهم تجاره ولا بیع عن ذکر الله و اقام الصلوه و ایتاء الزکوه ، یخافون یوماً تتقلب فیہ القلوب والابصار لیجزیهم احسن ماعملو او یزیدهم من فضله والله یرزق من یشاء بغیر حساب.»

حضرت امام علی بن الحسین

اسم شریفش علی، کنیه اش ابوالحسن ، مشهورترین لقبش سجاد و زین العابدین می باشد.

پدرش حضرت حسین بن علی ، مادرش شهربانو یا شاه زنان، دختر یزدگرد ساسانی پادشاه ایران بود.

فرزدق گفته است: جوانی از نسل کسر و هاشم...

ولادت: روز پنجشنبه یا یکشنبه پنجم ماه شعبان سال ۳۸ هجری به دنیا آمد. و مادرش رضوان الله تعالی علیها، بنا بر قول صحیح، در ایام نفاس از دنیا رفت.

وفات او: حضرت سجاد علیه السلام شب شنبه بیست و پنجم محرم ۹۵ هجری در مدینه ی منوره، در اثر سم از دنیا رفت، و در قبرستان بقیع، کنار عمویش امام مجتبی به خاک سپرده شد. از عمر مبارکش به هنگام وفات ۵۷ سال می گذشت و قاتل او هشام بن عبدالملک اموی است.

حضرت کتابی به نام صحیفه ی سجادیه دارد که مجموعه دعاها و مناجات آن بزرگوار می باشد. این دعاها عقول حکما و علما را با توجه به اوج بلاغت، و عمق معانی به حیرت انداخته است به همین جهت به خواهر قرآن معروف است و پس از قرآن کریم، ونهج البلاغه امیرالمؤمنین علیه السلام افضل و اعلی و گراندترین کتابها دینی و تالیفات مذهبی به شمار می آید. آن حضرت به جز کنیزان ، تنها یک همسر داشته و دارای دوازده پسر و ۴ یا ۷ دختر بوده است.

امام

محمد باقر علیه السلام

نام مبارکش محمد ، کنیه اش ابوجعفر، لقبش باقر است.

پدر بزرگوارش علی بن الحسین ،مادرش فاطمه دختر امام حسن مجتبی علیه السلام است. در فضل این بانوی گرامی امام صادق علیه السلام فرموده

است: (او صدیقه بود و در خاندان امام حسن زنی مانند او ملاحظه نشده است.)

ولادت او در روز جمعه یا سه شنبه، اول ماه رجب سال ۵۷ هجری بوده است.

وفاتش: روز شنبه یا دوشنبه هفتم ذی الحجه، در سال ۱۱۲ و در سن ۵۷ سالگی اتفاق افتاد، هشام بن عبدالملک بن مروان آن بزرگوار را مسموم ساخت، و بدن طاهرش در بقیع در کنار عمو و پدر گرامشان علیهم السلام الله اجمعین دفن شد. جابر بن عبدالله انصاری می گوید، رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم به من فرمود: ای جابر امید است بمانی و فرزند من از علی بن الحسین را ملاقات کنی، او محمد نام دارد و علم پیامبران را می شکافد، وقتی او را ملاقات کردی سلام مرا به او برسان. او پنج پسر و دو دختر و غیر از کنیزان دو همسر داشته است.

امام جعفر صادق علیه السلام

نام شریف او جعفر، کنیه اش ابو عبدالله دوم و لقبش صادق است. پدر بزرگوارش امام محمد باقر، و مادر ارجمندش ام فروه دختر قاسم فرزند محمد فرزند ابوبکر می باشد، او برترین و زاهدترین زن زمان خود بوده است.

ولادت و شهادت: حضرت در صبح گاه روز جمعه، ۱۷ ربیع الاول، به سال ۸۳ هجری قمری به دنیا آمد و روز دوشنبه، ۲۵ ماه شوال سال ۱۴۸ هجری در سن ۶۵ سالگی از دنیا رفت، منصور دوانیقی آن بزرگوار را مسموم کرد و بدن آن حضرت را در کنار مرقد عموی بزرگوارش حضرت حسن بن علی امام مجتبی، و جدش امام زین العابدین، و پدرش امام محمد باقر علیهم السلام دفن کردند.

آن بزرگوار ۷ پسر و ۳ دختر و یک همسر و چند کنیز داشته است. اسلام و مسلمانان در زمان آن بزرگوار از معارف الهی و راهنمائیهای استوار حضرت رسول اکرم ، و اسرار مولی الموحدين ، و حقایق دینی، از اصول و فروع بهره ور شدند، در مدرسه ای که آن حضرت ، بعد از رفع موانع زمان خلافت امویان غاصب و ظالم آن را دائر کرده بود. دانش پژوهان ، از نقاط مختلف عالم به سویش روان شدند تا اینکه چهار هزار دانشجو در محضرش گرد آمدند ، حضرت مشکلات حکمی ، و حقایق علمی را بر آنان القا فرمود و از آنچه که با آباو اجداد معصومش ، از ترس فراعنه ی بنی امیه مخفی کرده بودند پرده برداشت.

در اواخر دولت امویان و ضعف و ناتوانی که برایشان پدید آمده بود، و در اوایل خلافت عباسیان و دوران غفلت آنان حق و حقیقت تا اندازه ای به آزادی رسید، و اندکی سستی در استبداد و ظلم، و فشار بر اهل بیت عصمت و طهارت پدید آمد ، امام این فرصت را غنیمت دانست و به احقاق حق و باطل پرداخت، و به ترویج حقایق شرع مقدس و بیان اسرار آنو نسر احکام شروع کرد ، تا اینکه خورشید هدایت به شهرها تابید ، و نور علم به بندگان خدا رسید و هرکس بسته به ذوق و استعداد و اشتیاقی که داشت از حکمت فقه و اخلاق ، و انواع علوم غریبه مانند جبر ، شیمی و غیره بهره ای برگرفت.

اگر چه منصور دوانیقی بر او حسد ورزید ، و در اواخر عمر امام علیه السلام عرصه را بر او تنگ کرد، و مجالی بر تدریس و تعلیم آن حضرت باقی نگذاشته ، اما امام علیه السلام در همان فترت (و فرصت طلایی) بهره ی لازم را به حد کافی برده و با معارف خود بر شرق و غرب دنیا پرتو افکنده و تشیع را پیش همه ی طوایف مسلمین عنوان کرده بود، و به همین جهت

است که شیعه ی اثنی عشریه را جعفری نامیده و آن حضرت را رئیس مذهب به شمار آورده اند . درود خدا بر او بر آبا و اجدادش و فرزندان طاهر و یاران کامل و پیروان مظلومش باد.

امام موسی بن جعفر علیه السلام

نام مبارک او موسی، کنیه اش ابوالحسن اول، معروفترین لقبش کاظم است. پدرش امام جعفر صادق سلام الله علیه، و مادرش حمیده ی بربریه رضوان الله تعالی علیها است. ولادت با سعادتش ، قبل از ظهر روز یکشنبه ، هفتم ماه صفر مظفر سال ۱۲۸ هجری در ایواء که منزلی بین مکه و مدینه بوده اتفاق افتاد. و در شب جمعه بیست و پنجم ماه رجب المرجب به سال ۱۸۳ هجری وفات کرد. هارون الرشید عباسی ا را مسموم ساخت ، و حضرت در زندان هارون ، در شهر بغداد به جوار پروردگار خود رفت، و در مقابر قریش که در زمان حاضر به کاظمین معروف شده است مدفون گردید.

آن حضرت ۲۳ پسر و ۳۷ دختر وبه قولی ۱۸ پسر و ۱۹ دختر داشته است. بعد از وفات پدر بزرگوارش ، فشارهای دولت عباسی بر آن حضرت شدت یافت ، و شیعه در شناختن امام بر حق متحیر ماند و مدعیان امامت بیشتر شدند. بعضی به اقامت برادرش اسماعیل معتقد شدند با اینکه در زمان حیات پدر از دنیا رفته بود. و عده ای به امامت برادر بزرگترش عبدالله افطح قائل شدند، ولی اکثر مردم با توجه با تبلیغ خواص اصحاب پدر بزرگوارش ، و با توجه تصریحاتی که آبا و اجدادش در زمینه ی امامت او فرموده بودند، و با ملاحظه نشانهها و معجزاتی که از آن حضرت مشاهده کردند به امامت او گرویدند. فطحی ها منقرض شده اند و از آنان اثری باقی نمانده است.

اما اسماعیلیه در عصر شاهان فاطمی ، در انحاء شهرهای اسلامی روی کار آمدند و در زمان پادشاهان سلجوقی در ایران وزیر و امیر شدند، حسن

صبح و امثال او به مسلمانان دلیری کردند و خیلی از رؤسای آنان را به قتل رساندند ولی بعد از آن آتش ایشان خاموش ، و شوکت آنان شکست و شمارشان اندک شد و از آنان گروههایی تا به حال در پاکستان و دیگر کشورها باقی مانده اند.

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام

اسم مبارکش علی ، کنیه اش ابوالحسن ثانی، و مشهورترین لقبش رضا و ضامن است. پدر بزرگوارش ،امام موسی بن جعفر علیهما السلام، و مادرش نجمه ام البنین رضوان الله تعالی علیها است. پیش از ظهر جمعه یا پنجشنبه ، یازدهم ذی القعدة سال ۱۴۸ یا ۱۵۳ هجری در مدینه ی منوره به دنیا آمد. وفاتش ظهر روز جمعه، هفدهم ماه صفر مظفر یا در آخر همان ماه در سال ۲۰۳ هجری اتفاق افتاد، هر دو قول هستند، وهرکس در هر کدام از روزهای یاد شده به نذر خود عمل کند ذمه او بری خواهد شد. مأمون الرشید عباسی آن حضرت را به وسیله انگور یا انار، در خراسان مسموم کرد، مرقدش در سنادباد طوس است که در حال حاضر به مشهد معروف می باشد. آن بزرگوار ۵پسر و یک دختر، ویک همسر و چند کنیز داشتند.

برخی از وکلا بعد از حضرت امام موسی بن جعفر در امامت حضرت رضا علیه السلام توقف کردند و به طمع حقوقی که نزد ایشان از شیعیان جمع شده بود جانشینی حضرت رضا را انکار نمودند، و جماعتی نیز بدون بررسی و تحقیق پیروایشان شدند. نام این جماعت واقفیه است و پیش از آنکه توانایی کامل پیدا کنند منقرض گشتند. آن حضرت سلام الله علیه از پدر و اجداد خود ممتاز می باشد. برای اینکه تنها شیعیان خالص او را زیارت می

کنند و منظور شیعیان اثنی عشری اند، زیرا آنکس که به امامت حضرت رضا معترف شده به امامت امامان بعد نیز معتقد شده است.

امام محمد جواد علیه السلام

اسم مبارکش محمد، کنیه اش ابوجعفر ثانی، و مشهورترین لقبش تقی و جواد می باشد. پدرش حضرت امام رضا سلام الله علیه و مادرش خیز رانه رضوان الله علیها می باشد. ولادت آن حضرت در شهر مدینه ی طیبه به شب جمعه دهم ماه مبارک رجب بنا بر قول مشهور در سال ۱۹۵ هجری و وفاتش در سال ۲۲۰ در آخرین روز ماه ذی القعدة در اثر سمی که ام الفضل دختر مأمون، به دستور معتصم عباسی به آن حضرت داد اتفاق افتاد و در کنار جدش امام موسی بن جعفر علیهم السلام در کاضمین مدفون گردید. آن حضرت یک همسر و یک کنیز و دو پسر و دو دختر داشتند، و کوچکترین امام به لحاظ عمر می باشند، در طفولیت با علم و معارف و معجزات و کرامات خودش عقول علما را به حیرت انداخت و داستان آن حضرت با قاضی زمان یحیی بن اکثم در مجلس مأمون الرشید معروف و مشهور است که چگونه در جواب سؤال او، و سؤال حضرت از او وی را به سکوت وا داشت.

امام علی بن محمد هادی علیه السلام

اسم مبارک وی علی، کنیه اش ابوالحسن ثالث، و مشهورترین لقبش نقی و هادی است. پدر بزرگوارش امام جواد علیه السلام، و مادرش سمانه ی مغریه معروف به سیده رضوان الله تعالی علیها است. ولادت او روز سه شنبه، دوم ماه رجب، در سال ۲۱۴، یا در نیمه ماه ذی الحجه سال ۲۱۲ و وفاتش روز دوشنبه سوم رجب، در سال ۲۵۴ هجری اتفاق افتاد. او را معتز عباسی مسموم کرد و جسد طاهرش در خاک سامرا مدفون گردید. حضرت

۴پسر، و ۱دختر و کنیزی به عنوان همسر دارد راویان شیعه، از حضرت امام هادی، اخبار شگفت انگیز و آثار غریبی را نقل کرده اند از جمله ی آنها، زیارت جامعه ی کبیره در زیارت ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین می باشد، حضرت در این زیارت نامه فضایل و مناقب ائمه را جمع فرموده و به درجات و مقامات والای ایشان اشاره کرده است. بر موالیان و دوستان اهل بیت شایسته است به موقع زیارت، این زیارت نامه را ترک نکنند و (هم چنین شایسته است) به مضمون و محتوا و مفاهیم عالییه ی آن از ته دل مقرر و معترف باشند. این زیارت نامه کنزی از گنجهای ایشان می باشد که جواهرات معانی، و حقایق عقاید را گرد آورده است.

امام حسن بن علی عسگری علیه السلام

نام شریف او حسن، کنیه اش ابو محمد، معروفترین لقبش عسکری است. پدرش امام هادی، و مادرش ریحانه می باشد، مادرش از زنان مؤمنه صالحه و جلیل القدر بوده است. حضرت امام عسکری، در روز جمعه ۸ ربیع الثانی در سال ۲۳۲ هجری به دنیا آمد و در روز جمعه ۸ ربیع در سال ۲۶۰ هجری از دنیا رفت. او را معتصم عباسی مسموم کرد و کنار پدر بزرگوارش در سامرا دفن شد.

او یک زن به نام نرجس خاتون، و فرزند پسری دارد که امام عصر را ارواحنا فداه می باشد.

امام مهدی منتظر علیه السلام

اسم شریفش، اسم جدش رسول الله صلی الله علیه و آله و کنیه اش ابوالقاسم و لقبش مهدی و قائم می باشد.

پدر بزرگوارش امام حسن عسکری و مادرش ملیکه دختر یشوعا فرزند قیصر پادشاه روم است به او نرجس گفته می شود، نسب جدش از طر مادر به

حضرت شمعون صفا، وصی مسیح عیسی بن مریم، علی نبینا وآله و علیه السلام می رسد، این بانو در کمالات صوری و معنوی یگانه زمان خود بوده است. آن حضرت در پانزدهم شعبان روز جمعه، سال ۲۵۵ هجری متولد شد و با پدرش مدت پنج سال و چند ماه زندگی کرد، او از مردم محبوب بود. مگر چند تن از خواص، که آن حضرت را زیارت کرده اند، (او بود که بر جنازه ی پدرش نماز خواند و از آن به بعد غیبت صغرای او ادامه یافت) آن حضرت الان زنده و به قدرت حضرت حق در غیبت کبری باقی است تا اینکه به فرمانش ظاهر شده و زمین را از عدل و داد پر سازد. بعد از آنکه از ظلم و جور پر شده باشد.

غیبت صغری:

آن حضرت بعد از پدر بزرگوارش، در زمان غیبت خود اثباتی مخصوص داشته که بین او و بین شیعه واسطه بوده اند، آنان حقوق شرعی را از شیعه می گرفتند، مسایل مورد نیازشان را به امام علیه السلام می رساندند، و جواب امام علیه السلام را به مردم ابلاغ می کردند، نائبان خالص امام چهار سفیر بوده اند. (ایام سفرای چهار گانه به غیبت صغری معروف است که مدت ۶۹ سال طول کشیده است)

سفیر اول: عثمان بن سعید اسدی

او بر طبق روایاتی که از امام دهم و یازدهم در حق وی وارد شده قبل از امام غائب، نایب خاص امام هادی و عسکری علیهم السلام بوده است. توقیع مبارک به واسطه ی او و به دست وی بیرون می آمد، وی در سال ۲۸۰ هجری به ندای پروردگارش لبیک گفت و در بغداد به خاک سپرده شد. رحمه الله علیه.

سفیر دوم: ابوجعفر محمد بن عثمان

توقیع مقدس از جانب امام غایب به جناب عثمان بن سعید رسید. که فرزندش ابوجعفر محمد بعد از وفات او سفیر حضرت حجت و مرجع شیعه خواهد بود. محمد بن عثمان، شأنی عظیم دارد و کرامات و کارهای خارق العاده از وی ظاهر شده است، تألیفاتی در فقه دارد و آنچه را که از امام حسن عسگری و امام غائب سلام الله علیها و از پدرش شنیده در آنها درج کرده است، آن جناب فضائی خاص دارد که این مختصر جای بیان آنها نیست. او در سال ۳۰۵ هجری به جوار باری تعالی رفت و در بغداد، در نزدیکی خاک پدرش مدفون شد. رضوان الله علیه.

سفیر سوم: ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی

توقیع شریف به جناب ابی جعفر بن عثمان رسید که حسین بن روح را به جانشینی خود و نیابت خاص حضرت حجت تعیین کند، او نزد شیعه و سنی وجه داشت و با تقیه رفتار می کرد و به وظایف نیابت قیام کرد تا اینکه در سال ۳۲۶ هجری از دنیا رحلت و در بغداد دفن شد. (رحمه الله علیه)

آخرین سفیر ابوالحسن علی بن محمد سیمری:

امام غایب علیه السلام با نص خود، او را به نیابت خاصه افتخار بخشید، و توقیعات مبارک به دست وی بیرون آمد و به انجام واجب به طوری که سزاوار بود قیام کرد و در سال ۳۲۹ هجری به جوار رب الارباب رفت و در بغداد به خاک سپرده شد. در سال وفات او، علما و دانشمندان و راویان بسیاری از دنیا رفتند، و به همین جهت به سال (تثاثر النجوم) معروف شد و در همان سال ستارگان بسیاری از بین رفتند. بر هر شیعه ی اثنی عشری و، بالاخص زائران عتبات عالیات، سزاوار است به زیارت مراقد مطهر این سفرای چهار گانه در بغداد مشرف شده و از این ثواب فراوان اعراض نکنند.

خدای تعالی همه ی ما را به آنچه دوست می دارد و راضی است موفق گرداند آمین.

غیبت کبری:

غیبت کبری پس از وفات ابوالحسن علی بن سیمری آغاز شده است و مدت آن تا وقت ظهور حضرت صلوات الله علیه و علی آبائه الطاهرين ادامه دارد، و وقت ظهور را جز خدای تبارک و تعالی کس دیگری نمی داند. و شیعیان در حال حاضر مؤلف و مکلف هستند در امور شرعی خودشان، به فقها و مراجع و راویان اخبار ائمه طاهرين مراجعه کنند بطوری که در توقیع امام آمده است: «اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواه حدیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجه الله» در این ایام هر فقیه جامع شرایط تقلید ، مرجع شیعیان اثنی عشری است و بحث کامل این مطلب در مسایل تقلید خواهد آمد.

معاد جسمانی « روز قیامت »

تعریف معاد:

اعتقاد کردن واجب است به اینکه بدون شک روزی خواهد آمد، که خدای عزوجل همه ی مردم را گرد آورد تا هرکس برابر آنچه در دنیا، از خیر یا عمل کرده مجازات شود. خدای می فرماید: «فمن يعمل مثقال ذره خیرا یره. و من يعمل مثقال ذره شرا یره» هرکس به مقدار ذره ای خیر انجام بدهد آن را می بیند ؛ و هرکس به قدر ذره ای کار شر انجام دهد آن را می بیند . چون انسان نیکوکار و انسان بدکار، در ایام زندگی خودشان جزای اعمال خیر و شر خود را نمی بینند، ناچار از معاد هستند تا در برابر خدای تعالی حضور یافته، پیش چشم همگان به حساب آنها رسیدگی شود. آن روز میزان نصب می شود و عدل خدای تعالی آشکار می گردد ، و با افراد

سعید به فضل و کرمش، و با افراد شقی و پلید با عدل خود رفتار می کند «فاما الذین شقوا ففی النار لهم فیها زفیر و شهیق خالذین فیها مادامت السموات والارض الاما شاء ربک عطائی غیر مجذوذ» یعنی آنانکه شقی شدند در آتشند، ایشان را در آتش دم و بازدمی است. در آن جاودانه اند، تا آسمانها و زمین ها باشند مگر مدت زمانی را که خدایت بخواهد، به درستی که خدا هرچه را بخواهد به آن عمل می کند، و اما کسانی که سعید شده اند در بهشت جاودانه خواهند بود، تا آسمانها و زمین ها باشند مگر مدتی را که خدایت بخواهد، عطایی است که قطع نمی شود. قیامت زمانی بر پا خواهد شد که اسرافیل برای بار دوم در صور می دمدمد، جسدها در قبرها مثل روئیدن دنبلان می رویند و هر روحی وارد جسدی می شود که در دنیا با او بود و به ناگاه خواهی دید که همه بلند شده اند و می نگرند. معاد از اصول اسلام است و منکر آن از دین مقدس اسلام بیرون و نجس العین است.

توجه:

آنچه در اعتقاد به معاد واجب است عبارت می باشد از اینکه و احادیث در این خصوص صراحت دارند و اعتقاد کردن به آنچه حکما تحقیق کرده اند واجب نیست مانند تصفیه شدن جسد، و برنگشتن عوارض دنیوی، که بعضی را اجزاء بیگانه و بعضی اجزاء اضافی و بعضی جسد عنصری نام گذاشته اند. اگر چه در این تحقیق ایراد و اشکالی وجود ندارد، و مطابق ذوق و عقل و اشاراتی است که در اخبار آمده است ولی جزء عقیده نیست، ولی کسانی که گفته اند: اجساد همگی بدون تصفیه محشور می شود بلکه با تمامی کثافتاتی که در دنیا از او جدا شده است حتی موها ناخن ها و سایر

فضولات ایام زندگی عقیده ی قابل توجهی نیست بلکه قولی بدون دلیل است و از ضعف تدبر و اندیشه ناشی شده است.

تنبیه:

باز اعتقاد کردن واجب است به اینکه اعضاء و جوارح، در روز قیامت گواهی خواهند داد. بطوری که صریح قرآن مجید است، و اعتقاد به تطایر کتب و نصب میزان «گذشتن از» صراط، و حوض و شفاعت و بهشت و جهنم هم واجب است بطوری که آیات شریفه و اخبار فراوان در این موارد صراحت دارند، و تفصیل آنها به کتابهای اخبار و احادیث موکول می باشد. این است پایان آنچه خواستم از اصول دین بنویسم.